

Submit Date: 23 May 2025

Revise Date: 03 October 2025

Accept Date: 10 October 2025

Initial Publish Date: 13 October 2025

Final Publish Date: 23 September 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Internally Displaced Persons in Natural Disasters: Examining the International Obligations and Responsibilities of States

Elaheh Norouzi ¹, Amirsaeed Vakil ^{*2}

1. PhD student, Department of International Law, Kish Campus International University, University of Tehran, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

* Corresponding Author's Email: Vakil.a@ut.ac.ir

ABSTRACT

Natural disasters such as floods, earthquakes, storms, droughts, and wildfires force millions of people around the world to leave their homes every year, resulting in the phenomenon of internal forced displacement. This displacement is undoubtedly one of the greatest challenges facing the contemporary world. According to the Global Report of the Internal Displacement Monitoring Centre (IDMC, 2025), there is a record number of more than 83 million internally displaced persons (IDPs) worldwide, a significant portion of which is attributed to natural disasters. Many internally displaced persons, due to being uprooted from their habitual residences, are often highly vulnerable individuals who find themselves in long-term situations of fragility, dependency, and legal insecurity. They frequently face either a lack of opportunity or active deprivation of the means to rebuild their lives. In the absence of adequate and effective protection of their human rights, they may even, in certain cases, become exposed to international crimes. Given the vulnerability of internally displaced persons, this article provides a comprehensive examination of the concept of internal displacement in the context of natural disasters, focusing on the impacts of this phenomenon on vulnerable individuals, the legal obligations of states to protect them, and international legal frameworks such as the United Nations Guiding Principles on Internal Displacement (1998) and the Kampala Convention (2009). It further analyzes the human rights protection gaps and the challenges of implementing state obligations in this regard, and proposes recommendations to enhance protection mechanisms. The study is developed through a human rights-based approach, grounded in international legal instruments and United Nations reports.

Keywords: *Internally Displaced Persons, Natural Disasters, Human Rights, Guiding Principles, Kampala Convention.*

How to cite: Norouzi, E., & Vakil, A. (2026). Internally Displaced Persons in Natural Disasters: Examining the International Obligations and Responsibilities of States. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-25.



تاریخ ارسال: ۳ خرداد ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۲ مهر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۹ مهر ۱۴۰۴
تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ مهر ۱۴۰۴
تاریخ چاپ نهایی: ۱ مهر ۱۴۰۵

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

جایگاه اجباری داخلی در بلایای طبیعی: بررسی تعهدات و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

الهه نوروزی نوروژی^۱، امیرساعده وکیل^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه بین‌المللی پردیس کیش، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Vakil.a@ut.ac.ir

چکیده

بلایای طبیعی مانند سیل، زمین‌لرزه، توفان، خشکسالی و آتش‌سوزی‌های جنگلی هر ساله میلیون‌ها نفر را در سراسر جهان مجبور به ترک خانه‌هایشان می‌کند و منجر به پدیده جابجایی اجباری داخلی می‌شود. چنین جابجایی، بدون شک یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های پیش‌روی جهان امروز است. طبق گزارش جهانی مرکز نظارت بر جابجایی داخلی در سال ۲۰۲۵، رکورد بیش از ۸۳ میلیون نفر در سطح جهانی جابجاشده داخلی وجود دارد، که بخش قابل توجهی از آن به بلایای طبیعی نسبت داده می‌شود. بسیاری از جابجاشدگان اجباری داخلی، به علت دور ماندن از محل زندگی خود، در اغلب موارد، افراد بسیار آسیب‌پذیری هستند که خود را در وضعیت بلندمدتی از آسیب‌پذیری، وابستگی و ناامنی حقوقی، بدون فرصت یا با محرومیت فعالانه از فرصت‌های بازسازی زندگی‌شان می‌یابند که در صورت عدم حمایت کافی و مؤثر از حقوق انسانی آنان، حتی ممکن است در مواردی در معرض جنایات بین‌المللی قرار گیرند. با توجه به آسیب‌پذیری جابجاشدگان اجباری داخلی، این مقاله به بررسی جامع مفهوم جابجاشدگان اجباری داخلی در زمینه بلایای طبیعی با تمرکز بر تأثیرات این پدیده بر افراد آسیب‌پذیر، تعهدات حقوقی دولت‌ها در حمایت از آنان، و چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی مانند اصول راهنمای ملل متحد (۱۹۹۸) و کنوانسیون کامپالا (۲۰۰۹) می‌پردازد و خلاءهای حمایتی حقوق بشری و چالش‌های اجرای تعهدات دولتی را در این ارتباط تحلیل می‌کند و پیشنهادهایی برای بهبود حمایت ارائه می‌دهد. تدوین این مقاله با رویکرد مبتنی بر حقوق بشر، بر اساس اسناد حقوق بین‌الملل و گزارش‌های سازمان ملل صورت گرفته است.

کلیدواژگان: جابجاشدگان اجباری داخلی، بلایای طبیعی، حقوق بشر، اصول راهنما، کنوانسیون کامپالا.

نحوه استناددهی: نوروزی، الهه. و وکیل، امیرساعده. (۱۴۰۵). جایگاه اجباری داخلی در بلایای طبیعی: بررسی تعهدات و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*.

۴ (۳)، ۲۵-۱.

و رویدادهای هیدرومتروولوژیکی است.^۱ بانک جهانی تخمین می‌زند (World Bank Group, 2021): اگر اقدامات فوری انجام نگیرد، ۲۱۶ میلیون نفر ممکن است تا سال ۲۰۵۰ تنها در شش منطقه به دلیل تغییرات اقلیمی مجبور به جابجایی داخلی شوند (ص). افزایش شمار جابجاشدگان داخلی (Internally Displaced persons)، جامعه جهانی را با وضعیتی غیرقابل تحمل مواجه کرده است. این وضعیت هم برای جابجاشدگان داخلی که آرزوی برقرار شدن دوباره خانه‌ای پایدار را دارند و هم برای جوامع میزبان که ظرفیت‌هایشان برای تأمین نیازهای خود به سختی کافی است و داشتن تعداد زیادی جابجاشده داخلی مانعی بزرگ برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار آنهاست، غیرقابل تحمل است. بنابراین، امروزه حل بحران ناشی از افزایش جابجاشدگان داخلی از ضروریات جامعه بین‌المللی به شمار می‌آید.^۲

این مقاله با توجه به مفاد اسناد حقوقی بین‌الملل که بر تعهدات و مسئولیت دولت‌ها در بلایای طبیعی تمرکز دارد، و ادغام اطلاعات از سایر منابع حقوقی که به نیازهای جابجاشدگان داخلی در درگیری‌های مسلحانه که قابل تعمیم در زمینه بلایای طبیعی است، به بررسی وضعیت حقوقی حاکم بر جابجاشدگان داخلی در نظام حقوق بین‌الملل می‌پردازد تا چگونگی بهره‌گیری نظام حقوق بین‌الملل از ابزارهای خود برای حمایت از جابجاشدگان داخلی در بلایای طبیعی را شناسایی کند. نتایج نشان می‌دهد که چارچوب‌های مفهومی، هنجاری و سازمانی که حمایت از حقوق بشر برای افراد جابجاشدگان داخلی ناشی از بلایای طبیعی را پشتیبانی می‌کنند، هنوز توسعه نیافته‌اند. چنین توسعه نیافتگی و

در دنیای امروز، بلایای طبیعی نه تنها به عنوان حوادث گذرا، بلکه به عنوان تهدیدی مداوم برای امنیت انسانی ظاهر شده‌اند و به یکی از علل اصلی جابجایی اجباری (Forced Displacement) تبدیل شده‌اند و انتظار می‌رود تأثیرات تغییر اقلیم این بلایا را تشدید کرده و نرخ جابجایی‌ها را در دهه‌های آینده تسریع کند. با افزایش شدت و فراوانی این بلایا به دلیل تغییرات اقلیمی، میلیون‌ها نفر هر ساله مجبور به ترک خانه‌های خود می‌شوند بدون اینکه از مرزهای بین‌المللی عبور کنند. این پدیده، که به عنوان جابجایی اجباری داخلی (از این پس جابجایی داخلی) شناخته می‌شود، نه تنها افراد را در وضعیت آسیب‌پذیری قرار می‌دهد و حقوق اساسی آنان مانند حق بر زندگی، غذا، آب، مسکن و آموزش و بهداشت را تهدید می‌کند، بلکه، می‌تواند منشأ جنایات بین‌المللی گردد. بر اساس گزارش مرکز نظارت بر جابجایی داخلی (Internal Displacement Monitoring Centre, 2025): «در پایان سال ۲۰۲۴ نزدیک به ۴۵.۸ میلیون جابجایی ناشی از بلایای طبیعی در ۱۶۳ کشور و قلمرو ثبت شد که بالاترین رقم از زمانی است که این نهاد شروع به رصد این پدیده در سال ۲۰۰۸ کرد (ص ۵)». نهاد یادشده بیان داشته است (Internal Displacement Monitoring Centre, 2025): این رقم یک استثنای قابل توجه در مقایسه با سال‌های گذشته است و به‌طور قابل توجهی بالاتر از میانگین سالانه ۲۴ میلیون در ۱۵ سال گذشته می‌باشد (ص ۵).

علت بسیاری از این جابجایی‌ها به دلیل بلایای شدید آب و هوایی ناشی از تغییرات اقلیمی مانند افزایش توفان‌ها، افزایش سطح دریا

^۱ با شناخت این بحران و بر اساس درخواست ۵۷ کشور، در پایان سال ۲۰۱۹، دبیرکل سازمان ملل متحد، یک هیئت عالی‌رتبه در زمینه جابجایی داخلی تشکیل داد. در طول ۱۹ ماه، این هیئت به طور گسترده مشورت کرد و به دنبال راه‌های جدیدی برای ایجاد تغییر بود. این هیئت گزارش نهایی خود را در ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۱ ارائه داد که شامل چندین توصیه کلی برای بهبود اقدامات بود.

^۲ تنها توفان میلتنون تقریباً شش میلیون جابجایی در اکتبر ۲۰۲۴ ایجاد کرد که اکثریت قریب به اتفاق آن در ایالات متحده بود. این بالاترین رقم ثبت شده برای یک توفان در سطح جهانی بود که از سیکلون آفان در سال ۲۰۲۰ و تایفون هایان در سال ۲۰۱۳ پیشی گرفت.

است (United Nations Representative of the Secretary-General, 1998):

در راستای اهداف این اصول، افراد جابجاشده داخلی، افرادی یا گروه‌هایی از افراد هستند که به‌طور اجباری به فرار یا ترک خانه‌ها یا محل‌های اقامت عادی خود شده‌اند، به‌ویژه به دلیل یا به‌منظور اجتناب از تأثیرات درگیری‌های مسلحانه، وضعیت‌های خشونت عمومی، نقض حقوق بشر یا بلایای طبیعی یا انسانی و کسانی که از مرز یک دولت به رسمیت شناخته شده بین‌المللی عبور نکرده‌اند (ص ۲).

این تعریف از مفهوم جابجاشدگان داخلی دو معیار برای تمایز آن‌ها از سایر کسانی که مجبور یا مختار به ترک خانه و اقامتگاه خود شده‌اند، بدست می‌دهد:

نخستین معیار، همانا اجباری بودن و غیراختیاری بودن جابجایی است. مهاجرت داوطلبانه یا پناهندگی انتخابی است، در حالی که جابجایی اجباری ناشی از تهدید فوری است. تعریف پیشگفته، عمومی‌ترین عوامل مسبب جابجایی غیراختیاری، از قبیل درگیری نظامی، خشونت، نقض حقوق بشر و بلایا را مورد توجه قرار داده است. وجه مشترک همه این علل، آن است که حق انتخاب دیگری به مردم جز ترک خانه‌هایشان نمی‌دهد و آن‌ها را از بیشتر سازوکارهای ضروری حمایت، مانند شبکه‌های ارتباطی جامعه، دسترسی به خدمات و معاش محروم می‌سازد. چنین جابجایی بشدت امنیت جانی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی آسیب‌دیدگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نتیجه باید به عنوان یکی از عوامل آسیب‌پذیری بالقوه در نظر گرفته شود.

معیار دوم، جابجایی در درون مرزهای ملی است. جابجاشدگان داخلی، از مرزهای ملی شناخته شده عبور نمی‌کنند و در قلمرو سرزمین دولت متأثر باقی می‌مانند. این معیار موجب می‌شود که

ناکافی بودن تلاش‌های اجرایی، با توجه به تأثیر تغییرات اقلیمی بر افزایش و شدت بلایای طبیعی، نیاز به اقدام فوری جهانی در زمینه تقویت و گسترش چارچوب‌های هنجاری در حمایت از جابجاشدگان داخلی و اتخاذ رویکردهای مؤثرتر برای مقابله با دولت‌هایی باشد که از شهروندان خود حمایت نمی‌کنند، را امری ضروری می‌سازد.

ساختار مقاله شامل تعریف مفهوم جابجاشدگان داخلی، تأثیرات مختلف بلایا بر آنان، چارچوب حقوقی حاکم بر جابجاشدگان داخلی، تعهدات و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در رابطه با وضعیت آنان، بررسی چالش‌های موجود با توجه به وضعیت جابجاشدگان داخلی در بلایای طبیعی و نتیجه‌گیری است. هدف، ارائه دیدگاهی جامع برای سیاست‌گذاران و محققان است تا حمایت از این گروه آسیب‌پذیر بهبود یابد، با تأکید بر اینکه جابجایی ناشی از بلایا اغلب چندعلتی است و با فقر، رشد جمعیت و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی ترکیب می‌شود. این مقاله درباره حمایت از جابجاشدگان داخلی بر اتخاذ رویکرد مبتنی بر حقوق بشر تأکید دارد. چنین رویکردی جابجاشدگان داخلی را به دارندگان حقوق فردی تبدیل می‌کند که می‌توانند حقوق خود را از دارندگان وظیفه خاص مطالبه کنند، نه صرفاً به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل و بهره‌مندان خیریه باشند. زیرا، جابجاشدگان داخلی در خلأ حقوقی زندگی نمی‌کنند. آن‌ها بخشی از جمعیت کشورهایی هستند که اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر را تصویب کرده‌اند و باید از این حقوق حمایت کنند. بنابراین، دولت‌ها مستقیماً مسئول احترام، حمایت و تحقق حقوق بشر شهروندان و سایر افراد تحت حوزه قضایی خود هستند.

مفهوم جابجاشدگان داخلی و معیارهای آن

عبارت جابجاشدگان داخلی از سوی سازمان ملل در اصول راهنما در مورد جابجاشدگان اجباری داخلی به شرح زیر تعریف شده

بین الملل عرفی و معاهداتی در صورت قابل اعمال بودن برخوردار هستند.

تعریف یادشده به برخی از علل اصلی جابجایی داخلی اشاره می کند، از جمله درگیری های مسلحانه، خشونت، نقض حقوق بشر و بلایای طبیعی. کارگروه کلاستر درباره حمایت جهانی (Global Protection Cluster Working Group, 2010) نیز بیان داشته است:

فهرست یادشده در تعریف مزبور جامع نیست؛ عبارت "به ویژه" به این معناست که امکان دارد وضعیت های دیگری نیز وجود داشته باشند که دو معیار کلیدی جابجایی اجباری در داخل کشور را برآورده کنند. اصطلاح «خانه ها یا مکان های اقامت عادی» لزوماً به یک خانه یا ساختمان اشاره ندارد بلکه می تواند به زمینی که گروه ها به طور سستی در آن زندگی می کنند یا برای معیشت خود به آن وابسته اند، مانند مورد عشایر یا دامداران، اشاره کند (ص ۸).

مهم است که درک کنیم تعریف جابجاشدگان داخلی یک تعریف توصیفی است نه یک تعریف حقوقی. این تعریف صرفاً وضعیت واقعی فردی را که در داخل کشور محل اقامت عادی خود آواره شده است توصیف می کند. این تعریف مانند شناسایی به عنوان پناهنده، وضعیت حقوقی یا حقوق ویژه ای به جابجاشدگان اعطا نمی کند، زیرا برخلاف پناهندگان که به دلیل خارج بودن از کشور خود و بدون داشتن حمایت آن، نیازمند وضعیت حقوقی ویژه ای هستند، جابجاشدگان داخلی همچنان حق برخورداری از تمامی

پناهندگان از شمول مقررات قابل اعمال به این گروه خارج شوند.^۱ از سوی دیگر وفق کنوانسیون پناهندگان (Convention "relating to the status of refugees," 1951)، کسی به عنوان پناهنده شناخته می شود که از مرز بین المللی عبور کرده باشد (ص ۱۴). جابجاشدگان داخلی، پناهنده به شمار نمی روند، زیرا از مرزهای بین المللی دولت متأثر عبور نمی کنند. از سوی دیگر، وفق تعریف جابجاشدگان داخلی، افراد مورد نظر خانه های خود را به منظور دوری از تأثیرات درگیری های مسلحانه، وضعیت های خشونت عمومی، نقض حقوق بشر و بلایای طبیعی ترک می کنند. در حالی که کنوانسیون پناهندگان (۱۹۵۱) پنج دلیل مشخص شامل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی برای آزار را نام می برد که در نتیجه آن، فردی که کشوری را ترک می کند می تواند به عنوان پناهنده در نظر گرفته شود.^۲ بنابراین، بر خلاف پناهندگان که از حمایت دولت متبوع خویش محروم می شوند، جابجاشدگان داخلی همچنان و بطور قانونی تحت حمایت مراجع ملی کشور محل اقامت خود باقی می مانند و باید بسان سایر مردم از حقوق یکسانی برخوردار باشند. جابجاشدگان اجباری بعنوان اشخاص مقیمی که در بیشتر موارد شهروندان کشور محل زندگی خود نیز می باشند، نسبت به تمامی حقوق و تضمینات حمایتی حقوق بین الملل بشر که توسط دولت متأثر تصویب شده اند، محق خواهند بود. آنان همچنین از کلیه حقوق و تضمینات حمایتی حقوق بین الملل بشردوستانه و حقوق

^۱ پناهنده به فردی اطلاق می شود که به دلیل ترس موجه از آزار و اذیت به دلایل نژاد، مذهب، تابعیت، عضویت در گروه اجتماعی خاص یا عقیده سیاسی، خارج از کشور متبوع یا محل اقامت عادی خود قرار دارد و قادر به استفاده از حمایت آن کشور نیست یا به دلیل چنین ترسی، مایل به بهره مندی از حمایت آن کشور نمی باشد. (ر. ک.: ماده ۱ کنوانسیون پناهندگان ۱۹۵۱).

^۲ بند (۲) قسمت (الف) ماده ۱ کنوانسیون پناهندگان (۱۹۵۱) مقرر می دارد: «... به منظور این کنوانسیون، واژه "پناهنده" به هر شخصی اطلاق می شود که به دلیل حوادثی که قبل از ۱ ژانویه ۱۹۵۱ رخ داده و به خاطر ترس موجه از آزار و اذیت به دلایل نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی خاص یا

عقیده سیاسی، خارج از کشور ملیت خود باشد و قادر به استفاده از حمایت آن کشور نیست یا به دلیل چنین ترسی، تمایلی به استفاده از حمایت آن کشور ندارد؛ یا کسی که بدون ملیت بوده و به دلیل چنین حوادثی خارج از کشور محل اقامت عادی سابق خود است و قادر به بازگشت به آن نیست یا به دلیل چنین ترسی، تمایلی به بازگشت ندارد. در مورد شخصی که بیش از یک ملیت دارد، واژه "کشور ملیت او" به هر یک از کشورهایی که او ملیت آن ها را دارد اطلاق می شود و شخصی که بدون هیچ دلیل موجهی بر اساس ترس موجه، از حمایت یکی از کشورهایی که ملیت آن ها را دارد استفاده نکرده باشد، به عنوان فردی که از حمایت کشور ملیت خود محروم است، محسوب نمی شود.»

حقوق و تضمین‌ها را به عنوان شهروندان و سایر ساکنان معمولی یک دولت خاص دارند.

تعریف پیشگفته از جابجایی داخلی، به موضوع جابجایی موقت و دائمی نپرداخته است. در واقع، بلایای طبیعی ناگهانی اغلب جابجایی موقت ایجاد می‌کنند، در حالی که فرآیندهای کند مانند خشکسالی یا افزایش سطح دریا منجر به جابجایی‌های طولانی مدت یا دائمی می‌گردد. این تمایز در جابجایی موقت یا دائمی، نیاز به حمایت متفاوت از جابجاشدگان داخلی را می‌طلبد.

در نهایت، مفهوم جابجایی داخلی نه تنها یک مسئله جغرافیایی است، بلکه دربردارنده ابعاد انسانی، اقتصادی و حقوقی است، زیرا، جابجاشدگان داخلی، گاهی به صورت بلندمدت، تحت تأثیر گسترده پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی ناشی از دور افتادن از محل زندگی خود قرار می‌گیرند.

تأثیر بلایای طبیعی بر جابجاشدگان داخلی

بلایای طبیعی تأثیرات عمیقی بر جابجاشدگان داخلی دارند و آنان را در چرخه آسیب‌پذیری قرار می‌دهند. جابجاشدگان داخلی خانه‌های خود را از دست داده‌اند و در نتیجه ممکن است نیازمند سرپناه باشند. کارگروه حمایت جهانی کلاستر (Global Protection Cluster Working Group, 2010) بیان می‌دارد برخی موارد، ممکن است مجبور شوند در اردوگاه‌ها یا سکونتگاه‌های شلوغ به دنبال سرپناه باشند، که می‌تواند منجر به بروز خطرات مختلف حمایتی شود. آنان به علت دور شدن از محل زندگی خود، بسیار آسیب‌پذیر هستند. زیرا، در اثر جابجایی از نقطه‌ای به نقطه دیگر، ممکن است با محیط‌های ناامن، غریب، غیر بهداشتی و یا شرایطی که آنان را آسیب‌پذیرتر می‌سازد، روبرو شوند. آن‌ها اغلب دسترسی به زمین و سایر اموال خود را از دست داده‌اند و از معیشت و منابع درآمد معمول خود جدا شده‌اند. در نتیجه ممکن است دچار فقر، حاشیه‌نشینی، استثمار و سوءاستفاده شوند. دسترسی به غذای کافی، آب سالم و خدمات عمومی، مانند

آموزش و مراقبت‌های بهداشتی دشوار می‌شود و اغلب منجر به سطوح بالای گرسنگی، سوءتغذیه و بیماری می‌گردد. ساختارهای خانوادگی و اجتماعی اغلب فرو می‌پاشد، گروه‌های خانوادگی از هم گسیخته و اعضای خانواده از هم جدا می‌شوند. زنان ممکن است مجبور به ایفای وظایفی به غیر از نقش‌های واقعی خود شوند؛ برخی از آنان به ویژه افراد آسیب‌پذیرتر مانند کودکان، سالمندان یا زنان باردار ممکن است در اثر جابجایی دچار بیماری‌های روحی و روانی شوند؛ کودکان بدون همراه و جداشده، خانواده‌های تک‌سرپرست (به ویژه زمانی که سرپرست آن‌ها زنان یا کودکان باشند)، سالمندان و افراد دارای معلولیت اغلب در معرض خطر بالاتر سوءاستفاده، از جمله بهره‌کشی جنسی، کار کودک قرار دارند. مدارک هویتی اغلب در جریان جابجاشدگی گم، تخریب یا مصادره می‌شوند. در نتیجه، برای استیفاء حقوق قانونی خود با مشکل روبرو و در دسترسی به خدمات عمومی، مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی با مشکلاتی مواجه شوند. محدودیت‌هایی در آزادی حرکت دارند و در معرض خطر بالاتر آزار، استثمار یا بازداشت و بازجویی خودسرانه قرار می‌گیرند. در بسیاری از موارد، جابجاشدگان داخلی به مناطقی منتقل می‌شوند که در آنجا با حاشیه‌نشینی، تبعیض و خصومت مواجه‌اند، در معرض مین‌های زمینی یا بقایای انفجاری جنگ قرار دارند، یا هدف سوءاستفاده و حمله هستند. به علاوه، تنش‌ها در مناطق درگیری می‌تواند، برای مثال، با رقابت بر سر منابع کمیاب یا افزایش خطر حملات به دلیل حضور اردوگاه‌های جابجاشدگان داخلی تشدید شود. سازمان اجتماعی آنان در اثر جابجایی، صدمه دیده یا به کلی نابود شود؛ گروه‌های خانوادگی از هم گسیخته و یا از یکدیگر جدا شوند؛ در طی جابجایی ممکن است با مردمی مواجه شوند که دارای فرهنگ و زبان متفاوت هستند و در نتیجه دچار مشکلات بیشتری گردند (ص ۹).

حمایت از جابجاشدگان داخلی ناشی از بلایای طبیعی و ابزارها و چالش‌های آن

پیشگیری از نقض حقوق انسانی جابجاشدگان داخلی ایجاب می‌کند که مورد "حمایت" قرار گیرند. طبق تعریف کارگروه حمایت جهانی کلاستر (Global Protection Cluster Working Group, 2010)، حمایت به شرح زیر تعریف می‌شود: «... تمامی فعالیت‌هایی که با هدف به‌دست‌آوردن احترام کامل به حقوق فرد مطابق با متن و روح قواعد مربوطه (یعنی حقوق بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حقوق پناهندگان) انجام می‌شود (ص ۷)».

حمایت، به عنوان یک هدف در نظر گرفته می‌شود که بنا بر آن، نیازمند احترام کامل و برابر به حقوق همه افراد، بدون تبعیض، مطابق با قواعد ملی و بین‌المللی می‌باشد. بنابراین، حمایت محدود به بقا و امنیت جسمانی نیست، بلکه شامل تمام حقوق از جمله حقوق مدنی و سیاسی مانند حق آزادی حرکت، حق مشارکت سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله حقوق آموزش و بهداشت نیز می‌شود. همچنین کارگروه یادشده (Global Protection Cluster Working Group, 2010) بیان می‌دارد: حمایت یک مسئولیت حقوقی است که عمدتاً بر عهده دولت و نمایندگان آن است. در وضعیت‌های بحرانی مانند جابجاشدگی در اثر بلایای طبیعی، این مسئولیت به عهده تمامی ارکان دولت است و به دیگر بازیگران جامعه بین‌المللی از جمله بازیگران حقوق بشردوستانه بین‌الملل و حقوق بشر بین‌الملل تعمیم می‌یابد، به ویژه زمانی که دولت‌ها و سایر مقامات قادر یا مایل به انجام تعهدات حمایتی خود نیستند. از سوی دیگر، حمایت یک فعالیت است، زیرا باید اقدامی برای بهره‌مندی از حقوق انسانی انجام شود. فعالیت حمایتی شامل سه نوع فعالیت است که می‌توانند همزمان انجام شوند. فعالیت حمایتی پاسخی، یعنی فعالیتی که با هدف جلوگیری از نقض‌های قریب‌الوقوع یا

کمیته دائمی بین‌سازمانی اصول راهنمای عملی درباره حقوق بشر و بلایای طبیعی (Inter-Agency Standing Committee, 2006) بیان می‌دارد: تجربه حاکی از آن است که حقوق انسانی قربانیان بلایای طبیعی، از جمله جابجاشدگان داخلی، به گونه کامل مورد توجه قرار نمی‌گیرد. تبعیض و عدم رعایت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سایر حقوق انسانی آسیب‌دیدگان که همواره در طی مراحل بحرانی بروز بلایا دیده می‌شود، در مورد جابجاشدگان داخلی که خطر نقض حقوق انسانی آن‌ها [به علت جابجایی و دور افتادن از محل اقامتشان] بیشتر است، از شدت بالاتری نیز برخوردار می‌باشد (ص ۸).

عدم دسترسی به کمک‌های بشردوستانه، تبعیض در امدادسانی، از دست دادن اسناد مالکیت، بازگشت یا استقرار اجباری و بدون امنیت، تخلیه اجباری از اردوگاه‌ها، تجاوز جنسی و دیگر خشونت‌های جنسی، به خدمت گرفتن کودکان در درگیری‌ها و جنگ‌ها به عنوان نیروی نظامی، به بردگی گرفتن، قاچاق و فروش کودکان و زنان و تبعیض نژادی، از جمله دیگر تهدیداتی است که جابجاشدگان داخلی با آن روبرو هستند.

برخی از این خطرهای و تهدیداتی که جابجاشدگان اجباری با آن روبرو هستند، از مصادیق جنایات علیه بشریت بشمار می‌روند. چنانکه، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (Rome Statute of the International Criminal Court, Article 7(1)(d) and (2)(d), 1998) مقرر داشته است:

کوچاندن و اسکان اجباری جابجاشدگان اجباری در منطقه‌ای معین به دلایل مختلف سیاسی، نژادی، ملی، فرهنگی و مذهبی، اعمال تبعیض نژادی، خشونت‌های جنسی و هر گونه اعمال غیرانسانی که به قصد صدمه رساندن به جسم و یا سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد، را جنایت علیه بشریت به شمار آورده است (ص ۳ و ۴).

توقف نقض‌های جاری انجام می‌شود، فعالیت جبرانی، یعنی فعالیتی که با هدف ارائه جبران خسارت برای نقض‌های گذشته (مثل دسترسی به عدالت، جبران خسارت یا توانبخشی) صورت می‌گیرد، یا فعالیت حمایتی محیط‌سازی، یعنی فعالیتی که با هدف ایجاد چارچوب حقوقی و نهادی لازم، ظرفیت‌سازی و آگاهی‌سازی که برای ترویج احترام به حقوق بشر و پیشگیری از نقض‌های آینده ضروری است، انجام می‌شود (ص ۷).

طبق نظر کارگروه کلاستر (Global Protection Cluster Working Group, 2010) ابزارهای حمایت از جابجاشدگان داخلی معمولاً شامل نظارت بر وضعیت‌ها و شناسایی مسائل مرتبط با حمایت؛ اولویت‌بندی فعالیت‌های حمایتی بر اساس نیازها؛ حمایت از حقوق جابجاشدگان (به صورت محرمانه یا علنی)؛ ظرفیت‌سازی برای ذینفعان مرتبط و همچنین افراد و گروه‌های خاص مانند زنان، کودکان یا افراد دارای معلولیت؛ و حمایت مستقیم از جابجاشدگان، مانند حمل و نقل برای جابجایی افرادی که می‌خواهند از مناطق آسیب‌دیده ناشی از بلایا تخلیه شوند؛ دسترسی به آب و بهداشت و سیستم فاضلاب در اردوگاه‌ها و مراکز جمعی برای پیشگیری یا کاهش موارد خشونت مبتنی بر جنسیت؛ ارائه کمک حقوقی به قربانیان نقض حقوق بشر می‌شود (ص ۷).

چالش‌های کلیدی حمایت از جابجاشدگان داخلی از نظر کارگروه حمایت جهانی کلاستر (Global Protection Cluster Working Group, 2010) معمولاً شامل وضعیت‌هایی است که در آن افراد آسیب می‌بینند یا نادیده گرفته می‌شوند، مواردی که دسترسی به کالاها و خدمات انسانی موجود محدود می‌شود، حقوقشان نادیده گرفته شده یا نقض شده است، امکان یا توانایی اثبات این حقوق را ندارند یا با مانع مواجه‌اند، و مواردی که با تبعیض روبرو هستند (ص ۶). بر این مبنا کار گروه یادشده (همان) با توجه به اهداف عملی، فعالیت‌های حمایتی می‌تواند بدین شرح

طبقه‌بندی شوند: (۱) آسیب: فعالیت‌هایی که به آسیب وارده شده (گذشته، حال یا آینده) بر جابجاشدگان داخلی یا ناشی از غفلت در نقض تضمین‌های حقوق بشر می‌پردازند؛ (۲) عدم دسترسی: فعالیت‌هایی که با هدف اطمینان از دسترسی افراد جابجاشده نیازمند به کالاها و خدماتی که توسط حقوق بشر حمایت می‌شوند مانند غذا، آب و بهداشت مناسب، سرپناه، خدمات بهداشتی، آموزش و غیره انجام می‌شوند، و همچنین موانعی که مانع یا بازدارنده دسترسی هستند، حذف می‌گردند؛ (۳) ناتوانی و موانع در ادعای حقوق: فعالیت‌هایی که به منظور اطمینان از این که این افراد می‌توانند خودشان حقوق خود را اعمال کنند و در صورت نقض، آن‌ها را اثبات نمایند، و همچنین فعالیت‌هایی که ظرفیت‌های آن‌ها را در این زمینه‌هایی چون (الف) فقدان اطلاعات، مشاوره و مشارکت در تصمیماتی که بر افراد جابجاشده و حقوق آن‌ها تأثیر می‌گذارد؛ (ب) فقدان مستندسازی؛ (ج) فقدان راهکارهای مؤثر علیه نقض‌ها، از جمله دسترسی به دادگاه‌ها و جبران خسارت برای نقض حقوق آن‌ها؛ و (د) فقدان پاسخگویی در قبال نقض‌ها؛ (۴) تبعیض: فعالیت‌هایی که به منظور اطمینان از این که جابجاشدگان به دلیل نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، نظر سیاسی یا سایر نظرات، منشأ ملی یا اجتماعی، دارایی، ناتوانی، تولد، سن یا وضعیت دیگر، یعنی مورد تبعیض قرار نگیرند، آسیب نبینند، از دسترسی محروم نشوند، نتوانند حقوق خود را اثبات کنند یا به گونه‌ای دیگر در مضیقه قرار نگیرند (ص ۶ و ۷).

به طور خلاصه، اصلی‌ترین چالش حمایت از جابجاشدگان در بیشتر مواقع این است که چگونه باید حقوق بشر آنان در وضعیت جابجاشدگی پس از بلایای طبیعی، اعمال شود. در چنین وضعیت‌هایی، چارچوب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه کمک می‌کند: (۱) نیازها و منافع مرتبط با جابجاشدگان داخلی را شناسایی شود. برای مثال، قواعد حقوق بشر، آزادی حرکت و حق انتخاب محل اقامت را فراهم می‌کند، بنابراین انتخاب افراد

برای افراد با نیازهای ویژه ایجاب می‌کند که اقدامات بشردوستانه به گونه‌ای سازماندهی شود که مشکلات دسترسی خاص خانوارهای دارای سرپرست زن، افراد مسن، افراد دارای معلولیت یا دیگر افراد با آسیب‌پذیری‌های خاص را مدنظر قرار دهد.

بطور کلی، مفهوم حمایت از جابجاشدگان در زمینه اقدامات انسانی می‌تواند به عنوان نقشی که بازیگران انسانی ایفا می‌کنند، در نظر گرفته شود، به گونه‌ای که اطمینان حاصل شود حقوق افراد متأثر بر اساس قواعد حقوق بشر بدون تبعیض رعایت، حمایت و تحقق می‌یابد. در این راستا، شناسایی بازیگران اقدامات حمایتی و تعهدات آنان موضوع دیگری است که در زیر به آن پرداخته می‌شود.

بازیگران اقدامات حمایتی از جابجاشدگان داخلی و تعهدات آنان

جابجاشدگان داخلی متأثر از بلایای طبیعی در خلأ حقوقی زندگی نمی‌کنند. آن‌ها بخشی از جمعیت دولتهایی هستند که اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر را تصویب و قانون اساسی، قوانین، مقررات و نهادهایی را ایجاد کرده‌اند که باید از این حقوق حمایت کنند. بنابراین، مسئولیت اصلی حفاظت از جابجاشدگان

جابجاشده داخلی برای بازگشت به خانه‌هایشان یا سکونت در جای دیگر در کشور را حمایت می‌کند. در مقابل، قواعد حقوق بشر حقی برای دریافت اعتبار فراهم نمی‌کند، بنابراین تا حد زیادی این موضوع را به تشخیص مقامات دولتی واگذار می‌کند که آیا برنامه‌ای برای ارائه اعتبار خرد به افراد جابجاشده راه‌اندازی کنند یا خیر.

(۲) دارندگان حقوق و متعهدان به انجام وظیفه مشخص شوند. برای مثال، بر اساس کنوانسیون حقوق کودک، کودکان حق دارند که منافع عالی آن‌ها در اولویت قرار گیرد و بنابراین، کودکان دارندگان حقوق هستند. همچنین، بر اساس بسیاری از معاهدات حقوق بشر، دولت به عنوان متعهد اصلی، وظیفه دارد حفاظت پلیسی را در اردوگاه‌ها و مراکز جمعی فراهم کند.

(۳) محدودیت‌هایی حاکم بر درخواست‌های جابجاشدگان داخلی شناسایی شود. برای مثال، آزادی حرکت یک حق مطلق نیست، بنابراین تخلیه یا جابجایی اجباری در برخی موارد استثنایی مجاز است.^۱ و اطمینان یافتن از اینکه اقدامات بشردوستانه با استانداردهای حقوق بشر مطابقت دارد. برای مثال، استاندارد حقوق بشر درباره دسترسی به غذا، سرپناه یا خدمات بهداشتی

^۱ افرادی که تمایلی به ترک محل ندارند نباید برخلاف میلشان تخلیه شوند مگر اینکه چنین تخلیه اجباری: (الف) توسط قانون پیش‌بینی شده باشد؛ (ب) تحت شرایط موجود به‌طور مطلق برای پاسخ به تهدید جدی و قریب‌الوقوع به جان یا سلامتشان ضروری باشد، و اقدامات کمتر مداخله‌جویانه برای جلوگیری از آن تهدید کافی نباشد؛ و (پ) تا حد امکان پس از اطلاع‌رسانی و مشورت با افراد مربوطه انجام شود. ر. ک. Inter-Agency Standing Committee. *Operational guidelines on the protection of persons in situations of natural disasters*. (2011). Brookings Bern Project on Internal Displacement.

ممنوعیت‌های دائمی بازگشت بدون رضایت افراد و جوامع متأثر باید تنها در صورتی مورد بررسی و اجرا قرار گیرند که منطقه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند یا می‌خواهند به آن بازگردند، واقعاً منطقه‌ای با خطر بالا و مداوم برای زندگی و امنیت باشد که نتوان آن را با تدابیر سازگاری و حفاظتی موجود کاهش داد. هرگونه چنین ممنوعیتی باید تمام شرایط زیر را رعایت کند: (الف) توسط

قانون پیش‌بینی شده باشد؛ (ب) تنها هدف آن حفاظت از جان و سلامت افراد متأثر باشد؛ (پ) افراد متأثر از روند و دلایل تصمیم مطلع شده باشند؛ (ت) افراد متأثر در تمام مراحل جابجایی، از انتخاب محل تا ساخت مسکن، خدمات و دسترسی به معیشت، مشورت شده و فرصت مشارکت در این تصمیمات و اجرای آن‌ها را داشته باشند؛ و (ث) به افراد متأثر فرصت اسکان در جای دیگری از کشور داده شود که مطابق با شرایط زیر باشد: (۱) محل‌های پیشنهادی در معرض تأثیرات ثانویه فاجعه نباشند و از بلایای مکرر ایمن باشند؛ و (۲) در چنین محل‌هایی، افراد متأثر به مسکن امن و متناسب با فرهنگ خود؛ آب، خدمات بهداشتی پایه و آموزش، معیشت و اشتغال؛ بازارها؛ و غیره بدون تبعیض دسترسی داشته باشند. ر. ک.:

Inter-Agency Standing Committee Operational Guidelines on the Protection of Persons in Situations of Natural Disasters, Brookings Bern Project on Internal Displacement (January 2011), D.2.4, 48.

داخلی و تمامی افراد در داخل کشور خود، بر عهده مقامات ملی کشور است. مسئولیت ملی یک مفهوم اساسی در هر پاسخی به وضعیت جابجایی داخلی است. این یک اصل عملیاتی بنیادین جامعه بین‌المللی است و به طور منظم توسط خود دولت‌ها به عنوان بخشی از حاکمیتشان تأکید می‌شود.

بر این مبنا، تعریف بیان شده از حمایت باید در چارچوب تعهدات چهارگانه‌ای که حقوق بشر بین‌الملل بر دولت‌ها تحمیل می‌کند در نظر گرفته شود. تعهد به احترام به حقوق بشر، یعنی خودداری از نقض فعال آن‌ها؛ تعهد حمایت از چنین حقوقی، یعنی مداخله و اتخاذ اقدامات حمایتی به نمایندگی از قربانی در برابر تهدیدهای دیگران یا ناشی از یک وضعیت؛ تعهد به تحقق آن‌ها، یعنی فراهم کردن کالاها و خدمات لازم برای اجازه دادن به مردم برای بهره‌مندی کامل از حقوقشان؛ و تعهد به انجام این تعهدات بدون تبعیض. این وظایف به این معناست که دولت‌ها باید: (الف) از وقوع یا تکرار نقض حقوق بشر جلوگیری کنند؛ (ب) در حین وقوع آن‌ها را متوقف کنند با اطمینان از اینکه سازمان‌ها و مراجع دولتی به این حقوق احترام می‌گذارند و قربانیان را در برابر تهدیدهای اشخاص ثالث یا ناشی از وضعیت‌ها از جمله بلایای طبیعی حمایت می‌کنند؛ و (ج) پس از وقوع نقض، جبران خسارت و بازتوانی کامل را تضمین کنند.

در شرح وظایف دولت‌ها در حمایت از جابجاشدگان داخلی، کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، دوازده گام که دولت‌ها باید برای تضمین واکنش مؤثر ملی در وضعیتهای جابجایی داخلی بردارند، را تحت عنوان چارچوب مسئولیت بین‌المللی شناسایی کرده است که بطور خلاصه شامل (۱) پیشگیری از جابجاشدگی و کاهش اثرات منفی آن؛ (۲) افزایش آگاهی ملی درباره مشکل؛ (۳) جمع‌آوری داده‌ها درباره تعداد و وضعیت جابجاشدگان داخلی؛ (۴) حمایت از آموزش در زمینه حقوق جابجاشدگان داخلی؛ (۵) ایجاد چارچوب قانونی که از

حقوق جابجاشدگان داخلی حمایت کند؛ (۶) توسعه سیاست ملی در زمینه جابجاشدگی داخلی؛ (۷) تعیین یک نقطه کانونی نهادی برای جابجاشدگان داخلی؛ (۸) تشویق نهادهای ملی حقوق بشر به پرداختن به مسئله جابجاشدگی داخلی؛ (۹) تضمین مشارکت جابجاشدگان داخلی در تصمیم‌گیری؛ (۱۰) حمایت از راه‌حل‌های پایدار؛ (۱۱) تخصیص منابع کافی برای رسیدگی به جابجاشدگی داخلی؛ و (۱۲) همکاری با جامعه بین‌المللی در صورت ناکافی بودن ظرفیت ملی می‌باشد.

در برخی مواقع، خود دولت‌هایی که مسئول حفاظت و کمک به جمعیت‌های آواره داخلی خود هستند، قادر به انجام این وظیفه نیستند یا حتی تمایلی به انجام آن ندارند و در برخی موارد ممکن است مستقیماً در ریشه‌کن کردن اجباری غیرنظامیان دخیل باشند. حتی در این صورت نیز، به عقیده کارگروه حمایت جهانی کلاستر (Global Protection Cluster Working Group,)

(2010)، نقش بازیگران بین‌المللی تقویت مسئولیت ملی است، نه جایگزینی آن. این امر نیازمند رویکردی دو جانبه برای تشویق دولت‌ها و سایر مقامات به انجام تعهدات حمایتی خود طبق مقررات بین‌المللی و همچنین حمایت از توسعه ظرفیت‌های ملی و محلی برای انجام این مسئولیت‌های حمایتی است (ص ۱۰).

با این حال، جایی که ظرفیت و یا تمایل مقامات برای انجام مسئولیت‌های خود ناکافی باشد، جامعه بین‌المللی نقش مهمی در حمایت و تکمیل تلاش‌های دولت ایفا می‌کند. دامنه و پیچیدگی بسیاری از بلایای طبیعی مستلزم مشارکت فعال سازمان‌های درون و بیرون سیستم سازمان ملل است که تخصص و منابع ویژه‌ای دارند. فعالیت برخی از گروه‌های مختلفی که برای حمایت از

حمایتی محسوب می‌گردند که به طور مشخص هدفشان پیشگیری از نقض‌های آینده، توقف نقض‌های جاری و جبران نقض‌های گذشته این حقوق باشد.

وضعیت جابجاشدگان داخلی بر طبق اسناد حقوق بین‌الملل

در سطح جهانی و در حوزه قواعد الزام‌آور، تاکنون معاهده خاصی که قواعد حاکم بر جابجاشدگان داخلی را تنظیم نماید، تصویب نشده است. در مقابل در حوزه حقوق نرم، سندی در ۱۹۹۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید که دربردارنده اصول راهنما در زمینه حمایت از جابجاشدگان داخلی (Guiding Principle on Internal Displacement) است.^۲ در سطح منطقه‌ای، تصویب کنوانسیون کمک و حمایت از جابجاشدگان داخلی در افریقا (African Union, 2009) که به عنوان کنوانسیون کامپالا (Kampala Convention) شناخته می‌شود، موجب تنظیم قواعد خاص حاکم بر جابجاشدگان داخلی در سطح قاره افریقا گردید. بغیر از اسناد مورد اشاره که موضوع آن‌ها بیان قواعد حاکم بر جابجاشدگان داخلی است، اسناد حقوقی دیگری

سازمان ملل متحد درخواست نمود تا یک نماینده ویژه منصوب کند که باید چارچوب قانونی فعلی مربوط به آوارگان داخلی را بررسی کند. فرانسیس دنگ منصوب شد و اولین گزارش خود را در سال ۱۹۹۳ ارائه داد. در این گزارش، دنگ علل جابجایی و تأثیرات جابجایی داخلی بر لذت کامل از حقوق بشر را بررسی می‌کند. این گزارش همچنین شامل یک بررسی جامع از حقوق آوارگان داخلی است. این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ بیانیه روشنی در مورد حقوق آوارگان داخلی وجود ندارد. علاوه بر این، به این واقعیت اشاره می‌کند که استانداردهای بین‌المللی برای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در تمام شرایط اعمال نمی‌شوند، به عنوان مثال، حقوق بشردوستانه که تنها برای جابجایی ناشی از یک درگیری مسلحانه قابل اعمال است، یا حقوق بشری که می‌تواند تحت شرایط خاصی محدود شود. دنگ همچنین به این نکته اشاره می‌کند که نیاز به راهنماهای روشن وجود دارد و چنین راهنماهایی صرفاً توضیحی از تعهدات موجود حقوق بشر خواهند بود که به‌ویژه برای جابجاشدگان داخلی در خطر هستند. با این حال، تا سال ۱۹۹۸ بود که اصول راهنما توسط دنگ به سازمان ملل معرفی شد. رک.:

https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/cohen_20041001.pdf (Seen: July 24, 2025).

جابجاشدگان داخلی تحت نظر سازمان ملل متحد بوجود آمده‌اند،^۱ اگرچه قابل توجه است، اما در عمل به دلیل نداشتن قدرت اجرایی کافی و محدودیت‌های ناشی از اصل حاکمیت و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، منجر به حمایت لازم از جابجاشدگان نمی‌گردد. کمیته دائمی بین‌سازمانی (Inter-Agency Standing Committee, 2011) بیان داشته است که بازیگران کمک‌های بشردوستانه (مانند سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، آژانس‌های تخصصی ملل متحد، سازمان‌های مردم‌نهاد) متعهد به احترام به تضمین‌های حقوق بشر، به ویژه حقوق مدنی و سیاسی هستند، تعهدی که در اصل «آسیب نرساندن» متجلی شده است (ص ۶). آن‌ها همچنین نقش مهمی در تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق ارائه کمک‌های بشردوستانه شامل غذا، آب و بهداشت، سرپناه، خدمات بهداشتی و آموزش ایفاء می‌کنند. با این حال، توزیع کالاهای بشردوستانه و ارائه خدمات بشردوستانه، در حالی که به طور قابل توجهی به بهره‌مندی جابجاشدگان از حقوق بشر کمک می‌کند، به خودی خود فعالیت‌های حمایتی به شمار نمی‌آیند. آن‌ها، تنها زمانی فعالیت

^۱ تشکیل گروه راهبری راه‌حل‌های جابجاشدگان داخلی (Steering Group on Internal Displacement Solutions) از سوی دبیرکل سازمان ملل متحد در ۲۰۲۲ از جمله فعالیت‌های ملل متحد برای حمایت از جابجاشدگان داخلی است. این گروه مطابق با دستور کار اقدام دبیرکل سازمان ملل متحد در زمینه جابجایی داخلی تأسیس شد و شامل کمیساری عالی پناهندگان (UNHCR)، برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، دفتر ملل متحد برای کمک‌های بشردوستانه (OCHA)، سازمان بین‌المللی مهاجرت (IOM) و دفتر هماهنگی توسعه ملل متحد (DCO) است. این دستور کار اقدام در تاریخ ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲ راه‌اندازی شد. گروه راهبری از ابتدای سال ۲۰۲۲ به طور منظم جلسه برگزار می‌کند، و مشاور ویژه تازه منصوب شده در زمینه راه‌حل‌ها برای جابجایی داخلی، رابرت پایپر، در ژوئن ۲۰۲۲ این سمت را بر عهده گرفت. هدف این گروه این است که از اجرای دستور کار اقدام در همه سطوح (بین‌المللی و کشوری) حمایت کند، از جمله با پیشگامی و همکاری نزدیک با سایر آژانس‌ها و نهادهای سازمان ملل متحد.

^۲ با توجه به این در دهه ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ تعداد جابجاشدگان داخلی از یک میلیون نفر به بیست میلیون نفر افزایش یافته بود، کمیسیون حقوق بشر از دبیرکل

۱۹۹۹) این اصول، مرتبط با کار مقامات محلی و ملی، سازمان‌های دولتی، مؤسسات بین‌المللی و سازمان‌های مردم‌نهاد هستند (ص ۱). این اصول در اجلاس جهانی ۲۰۰۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (United Nations General Assembly, 2001)

مورد تأیید قرار گرفت. بنابراین، اصول راهنما در مورد جابجایی داخلی به عنوان یک چارچوب بین‌المللی مهم برای حمایت از افراد جابجاشده داخلی از سوی دولت‌ها شناسایی شد و طی آن، دولت‌ها اراده خود برای اتخاذ اقدامات مؤثر به منظور افزایش حمایت از افراد جابجاشده داخلی را اعلام کردند. با این حال، هیچگاه، اصول یادشده در قالب یک معاهده به تصویب نرسید و همچنان به عنوان اصولی غیرالزام‌آور مندرج در یک سند حقوقی نرم به حیات خود ادامه داده است. محتوای این حقوق پس از پرداختن به کنوانسیون منطقه‌ای کامپالا در بخش بعدی بررسی می‌شود.

۲-کنوانسیون حمایت و کمک به جابجاشدگان داخلی در آفریقا
عدم وجود چارچوب‌های نهادی منطقه‌ای و بین‌المللی الزام‌آور برای پیشگیری از جابجایی داخلی و حمایت از افراد جابجاشده داخلی از یک سو و رقم بالای جابجاشدگان داخلی در قاره آفریقا،^۲ منجر به تصویب کنوانسیون اتحادیه آفریقا برای حمایت و کمک

هم در حوزه حقوق سخت و نرم وجود دارند که در مقررات یا مفاد خود بطور مستقیم یا غیرمستقیم به حمایت از جابجاشدگان داخلی در اثر بلایای طبیعی پرداخته‌اند. در زیر اسناد پیشگفته مورد ملاحظه قرار می‌گیرند.

۱- اصول راهنمای ملل متحد درباره حمایت از جابجاشدگان داخلی

بحران جهانی جابجاشدگان داخلی در دهه ۱۹۹۰، ارائه یک چارچوب حقوقی برای حمایت از آنان که تا آن زمان وجود نداشت، را ضروری ساخت. بر همین مبنا، در ۱۹۹۸ نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در امور جابجایی داخلی، فرانسیس م. دنگ، اصول راهنما در مورد جابجایی داخلی را به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه داد.^۱ این اصول به درخواست کمیسیون یادشده و مجمع عمومی ملل متحد توسعه یافته‌اند و استانداردهای بین‌المللی برای جابجاشدگان داخلی را بر اساس و مطابق با حقوق بشردوستانه موجود، قواعد حقوق بشر و حقوق پناهندگی به‌طور قیاسی ارائه می‌دهند. علاوه بر این، نقاط خاکستری و خلاهای موجود در اسناد مختلف در مورد وضعیت‌های خاص جابجاشدگان داخلی را روشن می‌نمایند. همانطور که فرانسیس دنگ در تفسیر اصول راهنما یادشده بیان داشته است (Deng,

^۱ می‌تواند تحت شرایط خاصی محدود شود. دنگ همچنین به این نکته اشاره می‌کند که نیاز به راهنماهای روشن وجود دارد و چنین راهنماهایی صرفاً توضیحی از تعهدات موجود حقوق بشر خواهند بود که به‌ویژه برای جابجاشدگان داخلی در خطر هستند. با این حال، تا سال ۱۹۹۸ بود که اصول راهنما توسط دنگ به سازمان ملل معرفی شد. ر.ک.:

https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2016/06/cohenr_20041001.pdf (Seen: July 24, 2025).

^۲ به عنوان مثال طبق برآورده بعمل آمده در ۲۰۱۲ آفریقا حدود ۴۰٪ از جابجاشدگان داخلی در خود جای داده است. ر.ک.:

<https://reliefweb.int/report/world/unhcr-global-trends-2012-displacement-new-21st-century-challenge#:~:text=They%20reflect%20individual%20suffering%20on,per%20cent%20of%20all%20refugees> (Seen: July 24, 2025).

^۱ با توجه به این در دهه ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۳ تعداد جابجاشدگان داخلی از یک میلیون نفر به بیست میلیون نفر افزایش یافته بود، کمیسیون حقوق بشر از دبیرکل سازمان ملل متحد درخواست نمود تا یک نماینده ویژه منصوب کند که باید چارچوب قانونی فعلی مربوط به آوارگان داخلی را بررسی کند. فرانسیس دنگ منصوب شد و اولین گزارش خود را در سال ۱۹۹۳ ارائه داد. در این گزارش، دنگ علل جابجایی و تأثیرات جابجایی داخلی بر لذت کامل از حقوق بشر را بررسی می‌کند. این گزارش همچنین شامل یک بررسی جامع از حقوق آوارگان داخلی است. این گزارش نتیجه‌گیری می‌کند که هیچ بیانیه روشنی در مورد حقوق آوارگان داخلی وجود ندارد. علاوه بر این، به این واقعیت اشاره می‌کند که استانداردهای بین‌المللی برای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در تمام شرایط اعمال نمی‌شوند، به عنوان مثال، حقوق بشردوستانه که تنها برای جابجایی ناشی از یک درگیری مسلحانه قابل اعمال است، یا حقوق بشری که

تمرین‌های تخلیه، آموزش و ایجاد سیستم‌های پشتیبانی مبتنی بر منطقه، با هدف اطمینان از واکنش سریع و مؤثر به بلایا و جابجایی‌های مرتبط، از جمله دسترسی به پناهگاه ایمن، کمک‌های غذایی و غیرغذایی ضروری، به تناسب نیازهای محلی ترویج نمایند.» همچنین، بندهای دیگری مانند بند ۲۸ قسمت (د) چارچوب سندای بر تقویت تاب‌آوری جوامع و آمادگی پاسخ به بلایا به منظور کاهش خطر جابجاشدگی و بیماری‌های واگیر تأکید می‌کند. سند دیگر، قطعنامه ۱۹۵ مجمع عمومی ملل متحد (United Nations General Assembly, 2018) تحت عنوان پیمان جهانی برای مهاجرت ایمن، منظم و قانونی است. هرچند این سند حقوقی بر مهاجرت بین‌المللی تمرکز دارد، با این حال در بخش‌های مربوط به علل مهاجرت، به بلایای طبیعی به عنوان عاملی برای جابجاشدگی داخلی و مهاجرت فرامرزی اشاره می‌کند. این سند دولت‌ها را تشویق می‌کند تا برای کاهش جابجاشدگی ناشی از بلایا، سیاست‌های پیشگیرانه و برنامه‌های مدیریت بحران تدوین کنند (ص ۱۰ و ۱۳). ابتکار نانسن (Nansen Initiative, 2015) در مورد جابجاشدگی ناشی از بلایا (۲۰۱۵)، ابتکاری که از سوی دولت سوئیس و نروژ حمایت شد، به طور خاص به جابجاشدگی ناشی از بلایای طبیعی و تغییرات اقلیمی پرداخته است. این ابتکار، چارچوبی غیرالزام‌آور برای حمایت از افرادی ارائه می‌دهد که به دلیل بلایای طبیعی مانند توفان یا زمین‌لرزه آواره شده‌اند. همچنین، بر همکاری در منطقه اروپا و همکاری بین‌المللی برای مدیریت این نوع جابجاشدگی تأکید دارد (ص ۷ و ۱۰). قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل از جمله دیگر اسنادی هستند که گاه به طور مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم به موضوع جابجاشدگان داخلی پرداخته‌اند. به عنوان مثال، قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت ملل متحد (United Nations Security Council, 2000)، به موضوع زنان، صلح و امنیت می‌پردازد. اگرچه تمرکز اصلی آن بر نقش زنان در

به افراد جابجاشده داخلی (کنوانسیون کامپالا) در شهر کامپالا، اوگاندا در ۲۰۰۹ گردید. این کنوانسیون در ۲۰۱۲ لازم‌الاجراء شد. کنوانسیون کامپالا، نه تنها اصول راهنمای ملل متحد در مورد جابجایی داخلی (۱۹۹۸) را به وضعیت خاص جابجایی داخلی در آفریقا اعمال می‌کند، بلکه اصولی که در سایر اسناد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی اتحادیه آفریقا گنجانده شده را در یک معاهده ترکیب می‌کند. کنوانسیون کامپالا، نخستین سند الزام‌آور و جامعی است که تمام علل و مراحل جابجایی داخلی را در بر می‌گیرد. علاوه بر این، همانطور که یکی از مفسران مقررات کنوانسیون کامپالا (Enigboka, 2024) بیان کرده است: «کنوانسیون کامپالا با رویکردی آفریقایی به مشکل جابجایی داخلی در آفریقا پرداخته است (پاراگراف ۱)». به عنوان مکمل اصول راهنمای یادشده، کنوانسیون کامپالا فهرست گسترش‌یافته‌ای از اقداماتی که ممکن است منجر به جابجایی خودسرانه شود را ارائه می‌دهد. این کنوانسیون به شدت تحت تأثیر اصول راهنمای یادشده قرار داشت و بنابراین، تعریف یکسانی از جابجاشدگان داخلی را بدست می‌دهد و دارای همان ساختار در خصوص احکام پیش، در طی و پس از جابجایی برای بازگشت جابجاشدگان است. در تفسیر یادشده از کنوانسیون کامپالا بیان شده است (Enigboka, 2024) که این کنوانسیون طیف وسیعی از عواملی که منجر به جابجایی می‌شوند مانند پروژه‌های توسعه در مقیاس بزرگ را در بر گیرد (پاراگراف ۱).

۳- سایر اسناد حقوقی

از جمله این اسناد می‌توان به چارچوب سندای برای کاهش خطر بلایا در طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ اشاره کرد. چارچوب سندای که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شده است، به جابجاشدگی ناشی از بلایای طبیعی توجه ویژه‌ای دارد. در بند ۳۳ قسمت (ه) خود بیان می‌کند که دولت‌ها و سایر بازیگران باید: «تمرینات منظم آمادگی، واکنش و بازیابی در برابر بلایا، از جمله

کافی از آنان در مراجع قضایی بین‌المللی ضروری است. زیرا، وفق قواعد مسئولیت بین‌المللی فعل متخلفانه بین‌المللی دولت (United Nations General Assembly, 2002) هنگامی محقق می‌شود که رفتار یک دولت اعم از فعل یا ترک فعل، نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود (مواد ۲ و ۱۲).

از سوی دیگر، درک چگونگی حمایت حقوق بین‌الملل از جابجاشدگان داخلی و شناخت خلاءها و کاستی احتمالی آن، مستلزم شناسایی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها بر طبق اسناد حقوق بین‌الملل در این حوزه است. بر این مبنا، در مباحث بعدی، ابتدا، تعهدات دولت‌ها در حمایت از جابجاشدگان داخلی و سپس موضوع مسئولیت بین‌المللی آنان بررسی می‌گردد.

۱- تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حمایت از جابجاشدگان

داخلی

کارگروه حمایت جهانی کلاستر (Global Protection Cluster Working Group, 2010)، جابجاشدگان داخلی را تنها از نظر جابجایی اجباری خود با دیگر اشخاص متفاوت می‌داند (ص ۹). بنابراین، آنان دارای همان حقوق و تعهداتی هستند که سایر افراد در کشور دارند و حقوق ملی و بین‌المللی به طور یکسان درباره همه آنان، اعم از جابجاشدگان داخلی و کسانی که خانه‌های خود را ترک نمی‌کنند، قابل اعمال است.^۱ بنابراین، دولت‌ها مکلف به رعایت تمامی تعهدات بین‌المللی از جمله تعهدات حقوق بشری در ارتباط با جابجاشدگان داخلی هستند و نمی‌توانند به دلیل جابجایی اجباری، علیه جابجاشدگان تبعیض قائل و مرتکب نقض مقررات ملی یا بین‌المللی شوند. با توجه به این موضوع، در این بخش بر اساس اسناد حقوقی بین‌المللی موجود راجع به جابجاشدگان داخلی، یعنی اصول راهنمای ملل متحد راجع به

پیشگیری و حل منازعات است، اما به طور غیرمستقیم به حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، از جمله جابجاشدگان داخلی در شرایط بحران (مانند درگیری‌ها یا بلایای طبیعی)، اشاره دارد. این قطعنامه بر ضرورت حفاظت از غیرنظامیان، به ویژه زنان و کودکان جابجاشده داخلی، تأکید می‌کند (ص ۱). قطعنامه ۲۴۱۷ (United Nations Security Council, 2018)، به تأثیر درگیری‌های مسلحانه بر امنیت غذایی و جابجاشدگی داخلی پرداخته است. این سند به طور خاص به جابجاشدگان داخلی ناشی از بحران‌ها، از جمله مواردی که ممکن است با بلایای طبیعی تشدید شوند، اشاره می‌کند و خواستار دسترسی ایمن به کمک‌های بشردوستانه برای این افراد است مانند قطعنامه‌های مربوط به کمک‌های بشردوستانه به جابجاشدگان ناشی از بلایای طبیعی اشاره کرد (ص ۲ و ۳). قطعنامه ۲۴۷۵ شورای امنیت (United Nations Security Council, 2019)، بر حفاظت از افراد دارای معلولیت در شرایط درگیری و بحران‌های بشردوستانه تمرکز دارد. این سند به جابجاشدگان داخلی، از جمله افرادی که به دلیل بلایای طبیعی یا درگیری‌ها آواره شده‌اند، اشاره می‌کند و خواستار حمایت ویژه از این گروه‌های آسیب‌پذیر است (ص ۱).

تعهدات و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در حمایت از

جابجاشدگان داخلی

با توجه به این امر که دولت‌ها به طور مستقیم مسئول احترام، حمایت و تحقق حقوق بشر شهروندان و سایر افراد تحت حوزه قضایی خود هستند، بررسی تعهدات دولت‌ها در حمایت از جابجاشدگان داخلی بر اساس اسناد موجود حقوق بین‌الملل در خصوص جابجاشدگان داخلی، برای شناسایی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در صورت نقض حقوق جابجاشدگان و یا عدم حمایت

^۱ بند (۱) اصل ۱ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «جابجاشدگان داخلی باید از حقوق و آزادی‌های یکسانی تحت قواعد بین‌المللی و داخلی همانند سایر افراد در کشور خود برخوردار باشند. آن‌ها نباید به دلیل

جابجایی داخلی در بهره‌مندی از هرگونه حقوق و آزادی‌ها مورد تبعیض قرار گیرند...»

قوانین داخلی و حقوق بین‌الملل برخوردار باشند که سایر افراد در کشورشان از آن برخوردارند. آن‌ها نباید به خاطر آواره داخلی بودن در بهره‌مندی از هرگونه حقوق و آزادی‌ها مورد تبعیض قرار گیرند (اصول ۴-۱). در بخش‌های بعدی اصول راهنما، تعهدات دولت‌ها از جابجاشدگان را به تعهدات پیش از جابجاشدگی، تعهدات در طی جابجاشدگی و تعهدات پس از جابجاشدگی تقسیم می‌کند.

اصول راهنما در بخش دوم آن، دربردارنده اصولی در ارتباط با حمایت از جلوگیری از جابجاشدگی است. این اصول تأکید می‌کنند که بازیگران دولتی باید از بروز شرایطی که منجر به جابجایی داخلی می‌گردد، جلوگیری نمایند به ویژه در ارتباط با مردم بومی، اقلیت‌ها، کشاورزان، دامداران و سایر گروه‌ها که وابستگی ویژه‌ای به زمین‌های خود دارند. جابجایی خودسرانه ممنوع است و در موارد بلایای طبیعی، تخلیه تنها زمانی مجاز است که ایمنی و تندرستی آسیب دیدگان در خطر باشد. همچنین تأکید می‌کند که جابجایی نباید منجر به نقض حقوق زندگی، کرامت، آزادی و امنیت افراد متاثر گردد (اصول ۹-۵).^۱

بخش سوم اصول راهنما، به حمایت از جابجاشدگان در طی جابجاشدگی می‌پردازد. اکثریت این اصول در این بخش به

جابجاشدگان به عنوان یک سند غیرالزام‌آور در سطح جهانی و کنوانسیون کامپالا به عنوان یک سند حقوقی لازم‌الاجراء در سطح منطقه‌ای، بررسی می‌گردد، چگونه می‌توان برای دولت‌ها در زمینه حمایت از جابجاشدگان داخلی پس از وقوع بلایای طبیعی، از حیث جابجایی اجباری آنان، تعهداتی شناسایی کرد تا در صورت نقض آن تعهدات، مسئولیت بین‌المللی آنان قابل طرح باشد؟

افرادی که جابجاشده‌اند نیازهای حمایتی و حفاظتی متفاوتی نسبت به افرادی که جابجا نشده‌اند دارند. هر دو اصول راهنما و کنوانسیون کامپالا، هرچند به شکل کمی متفاوت، این نیازهای حمایتی را در نظر گرفته‌اند.

در سطح جهانی، اصول راهنمای یادشده در چارچوب یک سند حقوقی نرم به حمایت از جابجاشدگان داخلی می‌پردازد. بخش نخست اصول راهنما اصول کلی را بیان می‌کند. وفق این اصول، مقامات ملی وظیفه و مسئولیت اصلی را برای تأمین حفاظت و کمک‌های بشردوستانه به جابجاشدگان داخلی در حوزه قضایی خود دارند. جابجاشدگان داخلی حق دارند از این مقامات درخواست و دریافت حمایت و کمک‌های بشردوستانه کنند. آن‌ها نباید به خاطر چنین درخواستی مورد آزار و مجازات قرار گیرند. آنان باید به طور کامل و برابر از همان حقوق و آزادی‌ها منطبق با

^۱ اصل ۵ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «تمامی مقامات و بازیگران بین‌المللی باید به تعهدات خود وفق حقوق بین‌الملل، از جمله حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، در تمام شرایط احترام بگذارند و از آن حمایت کنند تا از بروز و جلوگیری از شرایطی که ممکن است منجر به جابجایی افراد شود، جلوگیری کنند.»

اصل ۶ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «۱- هر انسان حق دارد در برابر جابجایی خودسرانه از خانه یا محل سکونت عادی‌اش حمایت شود. ۲- ممنوعیت جابجایی خودسرانه شامل جابجایی است: الف) زمانی که بر اساس سیاست‌های آپارتاید، پاکسازی قومی یا شیوه‌های مشابه‌ای باشد که به تغییر ترکیب قومی، مذهبی یا نژادی جمعیت آسیب‌دیده می‌انجامد؛ ب) در شرایط درگیری مسلحانه، مگر اینکه امنیت غیرنظامیان درگیر یا دلایل نظامی ضروری چنین ایجاب کند؛ پ) در موارد پروژه‌های توسعه در مقیاس بزرگ که به وسیله منافع عمومی قانع‌کننده و برتر توجیه نشده‌اند؛ ت) در موارد بلایای طبیعی، مگر

اینکه ایمنی و سلامت آسیب‌دیدگان نیاز به تخلیه آن‌ها داشته باشد؛ و ث) زمانی که به عنوان یک مجازات جمعی استفاده شود. ۳- جابجایی نباید بیشتر از آنچه که شرایط ایجاب می‌کند، طول بکشد.»

بند (۱) اصل ۷ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «قبل از هر تصمیمی که نیاز به جابجایی افراد دارد، مقامات مربوطه باید اطمینان حاصل کنند که تمام گزینه‌های ممکن بررسی شده‌اند تا از جابجایی به طور کلی جلوگیری شود. در صورتی که هیچ گزینه‌ای وجود نداشته باشد، تمامی تدابیر لازم باید برای کاهش جابجایی و اثرات منفی آن اتخاذ شود.»

اصل ۸ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «جابجایی نباید به گونه‌ای انجام شود که حقوق زندگی، کرامت، آزادی و امنیت افراد متاثر را نقض کند

اصل ۹ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «دولت‌ها موظف به حمایت در برابر جابجایی مردم بومی، اقلیت‌ها، کشاورزان، دامداران و سایر گروه‌ها که وابستگی ویژه‌ای به زمین‌های خود دارند، هستند.»

جایگاهی داخلی ناشی از درگیری مربوط می‌شود؛ با این حال، وفق نظر اساتید حقوقی مانند والتر کالین (Kälin, 2014)، بیشتر این اصول همچنین به جایگاهی مرتبط با بلایای طبیعی نیز قابل اعمال هستند (ص ۶۱۲ و ۶۱۹). این اصول تأکید می‌کند که پس از جایگاهی افراد، آن‌ها دارای دامنه وسیعی از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی، از جمله حق زندگی، دریافت کمک‌های بشردوستانه پایه بمنظور برخورداری از حق داشتن استاندارد زندگی مناسب (مانند غذا، دارو، پناهگاه، لباس، خدمات بهداشتی و پزشکی)، حق حمایت در برابر خشونت فیزیکی، حق آموزش، آزادی حرکت و اقامت، حقوق سیاسی مانند حق شرکت در امور عمومی و شرکت در فعالیت‌های اقتصادی و حق مالکیت هستند و باید در برابر تخریب و تصرف، اشغال یا استفاده غیرقانونی و خودسرانه حمایت شوند (اصول ۲۳-۱۰). اصول یادشده در این بخش، در مورد جابجاشدگان داخلی ناشی از بلایای طبیعی نیز قابلیت اعمال دارند، مانند اصل ۱۰ که حق زندگی را یادآوری نموده است. با توجه به آسیب‌پذیری جابجاشدگان داخلی حق زندگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا آنان به علت جایگاهی ناشی از وقوع بلایای طبیعی، ممکن است به علل سیاسی از سوی دولت در معرض جنایات بین المللی از جمله نسل کشی و جنایات علیه بشریت مانند اعدام‌های فوری یا خودسرانه، ناپدید

شدن یا کوچاندن اجباری یا سایر رفتارهای خشونت آمیز مانند شکنجه قرار گیرند.^۱

بخش چهارم اصول راهنما مربوط به کمک‌های بشردوستانه است و تأکید دارد که تمامی کمک‌های انسانی باید مطابق با اصول بشردوستی و بی‌طرفی و بدون تبعیض انجام شود. وظیفه و مسئولیت اصلی ارائه کمک‌های بشردوستانه جابجاشدگان داخلی بر عهده مقامات ملی است. با این وجود، سازمان‌های بین‌المللی و سایر بازیگران حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه حق دارند خدمات خود را به‌منظور حمایت از افراد بی‌خانمان ارائه دهند. همچنین، دولت‌ها نباید پیشنهاد ارائه چنین کمک‌های از سوی سایر بازیگران بین‌المللی را به‌عنوان یک عمل غیردوستانه یا مداخله در امور داخلی یک دولت تلقی کنند و نباید خودسرانه از رضایت به دریافت آن‌ها خودداری کنند، به‌ویژه زمانی که مقامات مربوطه قادر یا مایل به ارائه کمک‌های بشردوستانه مورد نیاز نیستند (۲۷-۲۴). بخش پایانی اصول راهنما، اصول مربوط به بازگشت، اسکان مجدد و ادغام مجدد را بیان می‌دارد. وفق این اصول جابجاشدگان همچنین بدون تبعیض حق دریافت کمک از مقامات ذیصلاح در بازگشت داوطلبانه، با کرامت و ایمنی، اسکان مجدد یا ادغام محلی، از جمله کمک در بازیابی اموال و دارایی‌های گم‌شده را دارند. و زمانی که بازگشت ممکن نباشد، اصول راهنما خواستار جبران خسارت می‌شوند (۲۸-۳۰).^۲

^۱ به عنوان یک روش مبارزه؛ پ) استفاده از آن‌ها برای پوشاندن اهداف نظامی از حمله یا برای پوشاندن، حمایت یا مانع شدن از عملیات نظامی؛ حملات علیه اردوگاه‌ها یا سکونتگاه‌های آن‌ها؛ ت) استفاده از مین‌های ضد پرسنل، حمایت شوند.

^۲ بند (۱) اصل ۲۸ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «۱- مقامات ذیصلاح و وظیفه و مسئولیت اصلی دارند که شرایطی را فراهم کنند و همچنین وسایلی را فراهم آورند که به جابجاشدگان داخلی اجازه دهد به طور داوطلبانه، با ایمنی و با کرامت، به خانه‌ها یا محل‌های اقامت عادی خود بازگردند یا به طور داوطلبانه در بخش دیگری از کشور اسکان مجدد یابند. این مقامات باید تلاش کنند تا ادغام مجدد جابجاشدگان که بازگشته‌اند یا اسکان مجدد یافته‌اند را تسهیل کنند....» بند (۲) اصل ۲۹ مقامات ذیصلاح و وظیفه و

اصل ۱۰ اصول راهنما راجع به جابجاشدگان داخلی بیان می‌دارد: «۱- هر انسان دارای حق ذاتی به زندگی است که باید توسط قانون حمایت شود. هیچ‌کس نباید به‌طور خودسرانه از حق زندگی خود محروم شود. جابجاشدگان داخلی باید به‌ویژه در برابر: الف) نسل‌کشی؛ ب) قتل؛ پ) اعدام‌های فوری یا خودسرانه؛ ت) و ناپدید شدن اجباری، از جمله ربودن یا بازداشت غیررسمی، که تهدیدی برای جان یا منجر به مرگ باشد، حمایت شوند. تهدیدات و تحریک به ارتکاب هر یک از اعمال فوق ممنوع است. ۲- حملات یا دیگر اعمال خشونت‌آمیز علیه جابجاشدگان داخلی که در خصوصت‌ها شرکت نمی‌کنند یا دیگر شرکت نمی‌کنند، در تمام شرایط ممنوع است. جابجاشدگان داخلی باید به‌ویژه در برابر: الف) حملات مستقیم یا غیرمستقیم یا دیگر اعمال خشونت‌آمیز، از جمله ایجاد مناطقی که در آن حملات به غیرنظامیان مجاز است؛ ب) گرسنگی

است. به طور خلاصه، حقوق مسئولیت دولتها دربردارنده شرایط عامی است که بر طبق حقوق بین‌الملل، دولت، مسئول فعل یا ترک فعل متخلفانه خود و عواقب حقوقی ناشی از آن^۱ می‌باشد. قواعد راجع به مسئولیت بین‌المللی دولتها عمدتاً از وضعیت عرفی برخوردارند و به عنوان منبعی از حقوق بین‌الملل طبق پاراگراف‌های (ب) و (ج) بند (۱) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری هستند. با توجه به این که پیش‌نویس قواعد راجع به مسئولیت مجموعه‌ای از قواعد ثانویه است، نیاز به وجود یک تعهد اولیه است و باید آن تعهد در یک رژیم حقوقی که هیچ قانون ثانویه‌ای در آن وجود ندارد نقض شود تا این قواعد قابل اعمال باشد.^۲ بنابر این، اگر تعهد اولیه نقض شده متعلق به یک «رژیم خودکفا»^۳ باشد، این قواعد قابل اعمال نیستند.

شناسایی مسئولیت بین‌المللی دولتها در حمایت از جابجاشدگان داخلی، مستلزم وجود قواعد الزام‌آور راجع به حمایت از آنان در قالب حقوقی معاهده بین‌المللی یا عرف بین‌المللی، خواه به صورت یک رژیم خودکفا و خواه تابع قواعد عام مسئولیت بین‌المللی است. در حال حاضر، در سطح جهانی، در حوزه قواعد

در سطح منطقه‌ای، همانطور که بیان گردید، کنوانسیون کامپالا تنها معاهده لازم الاجراء درباره حمایت از جابجاشدگان داخلی است. قواعد مندرج در این کنوانسیون تا حدود زیادی برگرفته از اصول راهنماست، با این تفاوت که از زبان قوی‌تری استفاده می‌کند و صرفاً به یادآوری این نکته به دولتها نمی‌پردازد که جابجاشدگان از همان حقوق بشر برخوردارند که سایرین دارند. بلکه به صراحت تعهدات و وظایف خاص دولتها نسبت به جابجاشدگان را نام می‌برد.^۱ به بیان الکساندر بریچلر (Brichler, 2020) کنوانسیون کامپالا بیشتر حقوقی که احترام و رعایت آنها از سوی دولتها وفق حقوق بین‌الملل تضمین شده‌اند و اصول راهنما آنها را یادآوری نموده است را دربردارد (ص ۱۸۱).

۲- مسئولیت بین‌المللی دولتها در حمایت از جابجاشدگان

داخلی

حقوق مسئولیت بین‌المللی دولتها که به عنوان «قواعد ثانویه تعهدات بین‌المللی» شناخته می‌شود، در حال حاضر، در پیش‌نویس (۲۰۰۱) مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولتها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی تدوین شده

مسئولیت دارند که به جابجاشدگان که بازگشته‌اند و یا اسکان مجدد یافته‌اند کمک کنند تا به حد امکان، اموال خود را که به جا گذاشته‌اند یا در زمان آواره شدن از آنها سلب شده، بازیابند. زمانی که بازیابی چنین اموال و مالکیتی ممکن نباشد، مقامات ذی صلاح باید این افراد را در دریافت غرامت مناسب یا یک یا شکل دیگری از جبران عادلانه یاری دهند.^۲

در ماده ۵ کنوانسیون کامپالا (۲۰۰۹) تعهدات دولت‌های عضو را در رابطه با حمایت و کمک به جابجاشدگان داخلی در ۱۲ بند نام می‌برد. به عنوان مثال در بند (۱) ماده ۵ آن مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو باید مسئولیت اصلی و وظیفه تأمین حمایت و کمک‌های بشردوستانه به افراد بی‌خانمان داخلی در قلمرو یا حوزه قضایی خود را بدون هیچ‌گونه تبعیضی بر عهده بگیرند...» یا در ماده ۹ این کنوانسیون تعهدات دولت‌های عضو را در رابطه با حمایت و کمک به جابجاشدگان داخلی را برمی شمرد، از جمله بر وظیفه دولت‌های عضو برای تسهیل دسترسی جابجاشدگان داخلی به کمک‌های بشردوستانه تأکید دارد. این شامل اطمینان از عبور سریع و بدون مانع محموله‌های امدادی، تجهیزات و پرسنل است.

^۱ ماده ۵۵ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت برای ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی مقرر می‌دارد: «این مواد تا جایی که شرایط تحقق فعل متخلفانه بین‌المللی یا محتوا یا اجرای مسئولیت بین‌المللی دولت، تابع قواعد خاص حقوق بین‌الملل باشد، اعمال نمی‌شوند.»

^۲ مفهوم رژیم‌های خودکفا توسط دیوان بین‌المللی دادگستری بکار گرفته شد. در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران در ۱۹۸۰، دیوان این مفهوم را فرموله کرد. این پرونده شامل کاربرد حقوق دیپلماتیک و عواقب حقوقی ممکن ناشی از نقض یک ماده بود. دیوان بیان کرد: «قوانین حقوق دیپلماتیک، به اختصار، یک رژیم خودکفا را تشکیل می‌دهند که از یک سو، تعهدات دولت پذیرنده را در مورد تسهیلات، امتیازات و مصونیت‌هایی که باید به مأموریت‌های دیپلماتیک اعطا شود، مشخص می‌کند و از سوی دیگر، سوءاستفاده‌های ممکن از سوی اعضای مأموریت را پیش‌بینی کرده و وسایل موجود در اختیار دولت پذیرنده را برای مقابله با هرگونه سوءاستفاده‌ای مشخص می‌کند.» بنابرین، طرف‌های دولتی درگیر آزاد نیستند هرگونه آثار حقوقی برای نقض یک تعهد اعمال کنند، اگر مجموعه قوانین که شامل این تعهد اولیه است، آثار حقوقی خاصی برای چنین نقضی ارائه دهد.

سخت تاکنون معاهده یا عرف خاصی که قواعد حاکم بر جابجاشدگان داخلی را تنظیم نماید، به تصویب نرسیده است. در حوزه حقوق نرم، اسناد مختلفی از سوی مؤسسات تخصصی ملل متحد تنظیم شده‌اند که مهمترین آن، اصول راهنمای ملل متحد درباره حمایت از جابجاشدگان داخلی (۱۹۹۸) است. این سند، با توجه به این در قالب بیان اصول راهنما در حمایت از جابجاشدگان شکل گرفته‌اند، دربردارنده هیچ‌گونه مقرراتی در مورد قواعد ثانویه تعهدات نیست. در نتیجه، اگر در آینده به صورت مجموعه مقررات الزام‌آور به تصویب برسند، یک رژیم خودکفا به شمار نمی‌آید و تابع مقررات عام مسئولیت دولت برای ارتکاب اعمال متخلفانه بین‌المللی خواهد بود.

مجموعه اصول مندرج در اصول راهنمای پیشگفته، به بیان کارگروه حمایت جهانی کلاستر ([Global Protection Cluster Working Group, 2010](#)) اگرچه به خودی خود به عنوان اصول و قواعد الزام‌آور تعهدی را بر دولت‌ها بار نمی‌کند، با این حال، در سطح جهانی قابل اجرا هستند، زیرا بر اساس حقوق بین‌الملل موجود بنا شده‌اند. آن‌ها هنجارهای استقرار یافته حقوق بین‌الملل عرفی، حقوق بشردوستانه بین‌الملل و حقوق بشر بین‌الملل را دوباره بیان و توضیح می‌دهند که همگی از قدرت الزام‌آور برخوردارند. بنابراین تمام دولت‌ها باید این اصول را محترم شمرده و آن‌ها را رعایت نمایند (ص ۱۰). ناگفته واضح است، اگر دولتی مرتکب نقض محتوای اصول راهنما یادشده در رابطه با جابجاشدگان داخلی گردد، با استناد به این اصول نمی‌توان به ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی، مسئولیت بین‌المللی وی را در مراجع ذیصلاح شناسایی کرد، اما چنین امکانی با استناد به قواعد عام حقوق بشر بین‌الملل و حقوق بشردوستانه بین‌الملل وجود دارد.

دادگاه‌ها و کمیسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر اغلب مجاز به اجرای حقوق بشر و نسبت دادن مسئولیت به دولت‌هایی هستند که تعهدات حقوق بشری خود را نقض می‌کنند. رسیدگی این نهادها می‌تواند دسترسی یک قربانی فردی به عدالت را تضمین کنند. همانطور که بیان شد یکی از وظایف دولت آسیب‌دیده که فاقد توان و ظرفیت ملی برای ارائه کمک مناسب به جابجاشدگان داخلی ناشی از بلایای طبیعی است، آن است که وفق حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرفی به دنبال کمک‌های بین‌المللی باشد. بنابراین، در صورت قصور دولت در اجرای این الزام، موضوع شناسایی مسئولیت دولت و اجرای حقوق نقض شده از طریق نظام حقوق بشر قابل طرح است. با توجه به این که تاکنون هیچ حق بشری مستقلی برای دریافت کمک‌های بشردوستانه شناسایی نشده است، شکایات جهت شناسایی مسئولیت دولت در این خصوص باید از طریق عدم تحقق سایر حقوق بشر مانند نقض حق بر زندگی، حق بر غذا، حق بر تندرستی بر مبنای ارتباط محکم بین ارائه کمک‌های بشردوستانه در مواقع اضطراری و تحقق الزامات حقوق بشری صورت پذیرد. سازوکارهای شکایات پیشگفته تنها در متن اصلی میثاق حقوق مدنی و سیاسی ([International Covenant on Legal and Political Rights, 1966](#))^۱ و در سایر معاهدات حقوق بشری مانند میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ([International Covenant on Economical, Social and Cultural Rights, 1966](#))، کنوانسیون حقوق کودک ([Convention on the Rights of Child, 1988](#)) و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت ([Convention on the Rights of Persons with Disabilities, 2006](#))، سازوکارهای یادشده در پروتکل‌های الحاقی آن‌ها گنجانده شده است که نسبت به خود معاهدات اصلی

می‌کند که دولت طرف دیگری به تعهدات خود تحت این میثاق عمل نمی‌کند را به رسمیت می‌شناسد.....»

^۱ به عنوان مثال، ماده ۴۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: «یک دولت طرف این میثاق می‌تواند در هر زمانی تحت این ماده اعلام کند که صلاحیت کمیته برای دریافت و بررسی ارتباطات به این معنی که یک دولت طرف ادعا

میثاق است. کمیته اظهار می‌دارد که حق مشروع برای تخطی از ماده ۱۲ میثاق در طی وضعیت‌های اضطراری، هرگز نمی‌تواند به عنوان توجیهی برای چنین اقداماتی [جایجایی اجباری بر خلاف حقوق بین‌الملل] پذیرفته شود (ص ۵). بنابراین، وفق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، این امکان در حقوق بین‌الملل وجود دارد تا مسئولیت بین‌المللی کیفری مسئولین دولتی که مرتکب اعمالی مانند تبعید یا کوچ اجباری جابجاشدگان داخلی ناشی از بلایای طبیعی می‌گردند، با ارجاع امر به دیوان بین‌المللی دادگستری شناسایی کرد.

در سطح منطقه‌ای، با توجه به این که کنوانسیون کامپالا (در سطح منطقه آفریقا)، معاهده‌ایست که از قدرت لازم‌الاجرای برخوردارست، دولت‌های عضو آن، مکلف به رعایت قواعد مندرج در آن راجع به حمایت و کمک به جابجاشدگان داخلی بوده و در صورت نقض تعهدات خود وفق کنوانسیون یاد شده، مسئولیت بین‌المللی آنان را می‌توان با استناد به قواعد نقض یک معاهده مندرج در کنوانسیون وین (۱۹۶۹) و قواعد عام مسئولیت بین‌المللی دولت در مراجع قضایی صالح شناسایی کرد.^۳

نتیجه‌گیری

جایجایی اجباری داخلی ناشی از بلایای طبیعی به عنوان یکی از چالش‌های عمده بشریت در عصر تغییرات اقلیمی، میلیون‌ها نفر را در وضعیت آسیب‌پذیری شدید قرار می‌دهد و حقوق اساسی آنان از جمله حق بر زندگی، مسکن، غذا، آموزش و بهداشت را

از نرخ تصویب پایین‌تری بهره‌مند هستند.^۱ علی‌رغم وجود چنین سازوکارهای در نظام حقوق بشری سازمان ملل متحد، بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که تاکنون شکایات بین‌دولتی در این چارچوب وجود نداشته است و این بیانگر آن است که دولت‌های عضو تمایلی به استفاده از این سازوکارها ندارند. لذا، به بیان بریچلر (Brichler, 2020) می‌توان نتیجه گرفت که نظام حقوق بشری ملل متحد، چارچوب مناسبی برای تقویت حمایت از قربانیان بلایای طبیعی از جمله جابجاشدگان داخلی نمی‌باشد (ص ۱۶۹).

دیوان بین‌المللی کیفری در اساسنامه خود ("Rome Statute of the International Criminal Court, Article 7(1)(d) and (2)(d)," 1998) تأکید نموده است که «کوچانیدن یا انتقال اجباری جمعیتی که به گونه قانونی در منطقه‌ای حضور دارند، در شکل جایجایی اجباری به وسیله اخراج یا دیگر وسایل اجباری که بر خلاف موازین حقوق بین‌الملل صورت می‌گیرد، جنایت علیه بشریت به شمار می‌آید (پارگراف ۴، بندهای ۱ و ۲ ماده ۷). کمیته حقوق بشر ملل متحد (United Nations Human Rights Committee, 2001) در تفسیر حقی که از ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ناشی می‌شود،^۲ بیان داشته است که در برخی از مقررات این میثاق که در بند ۲ ماده ۴ ذکر نشده‌اند، عناصری وجود دارد که به نظر کمیته، انحراف از آنها، بر اساس ماده ۴ امکان‌پذیر نیست. یکی از این مقررات، ماده ۱۲ این

^۱ تا تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۴۰۴، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) ۱۷۴ عضو، میثاق حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (۱۹۶۶) ۱۷۳ عضو و پروتکل الحاقی آن (۱۹۶۶) ۳۱ عضو، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) ۱۹۶ و پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد رویه ارتباطی (۲۰۱۱) ۵۳ عضو و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) ۱۹۳ عضو و پروتکل الحاقی آن (۲۰۰۶) ۱۰۸ عضو دارند. ر. ک.:

<https://treaties.un.org/Pages/Treaties.aspx?id=4&subid=A&clang=en> (Seen: July 20, 2025).

^۲ ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی در بند ۱ و ۲ خود اشعار می‌دارد: «(۱) هر گاه یک خطر عمومی استثنایی موجودیت ملت را تهدید کند و این خطر به طور

رسمی اعلام شود، کشورهای طرف میثاق می‌توانند تدابیری اتخاذ نمایند، مشروط بر این که تدابیر یادشده با سایر الزاماتی که بر طبق حقوق بین‌الملل بر عهده دارند، مغایرت نداشته باشد و منجر به تبعیضی منحصرأ بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، اصل و منشأ مذهبی یا اجتماعی نشود. (۲) حکم یادشده در بند فوق هیچ گونه انحراف از مواد ۶ و ۷ بندهای اول و دوم مواد ۸، ۱۱، ۱۵، ۱۶ و ۱۸ را تجویز نمی‌کند.»

^۳ تاکنون هیچ پرونده قضایی علیه دولت عضو اتحادیه آفریقا با استناد مستقیم به کنوانسیون کامپالا در مراجع قضایی بین‌المللی یا دادگاه‌های داخلی که منجر به رأی قطعی شده باشد، ثبت و اعلام نشده است.

تهدید می‌کند. این پدیده نه تنها ابعاد انسانی، اقتصادی و حقوقی دارد، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز نقض‌های گسترده حقوق بشر و حتی جنایات بین‌المللی شود. دولت‌ها به عنوان دارندگان اصلی مسئولیت، مکلف به پیشگیری از جابجایی خودسرانه، ارائه حمایت‌های فوری و بلندمدت، و تسهیل بازگشت داوطلبانه، ایمن و با کرامت جابجاشدگان هستند. چارچوب‌های حقوقی موجود مانند اصول راهنمای ملل متحد (۱۹۹۸) و کنوانسیون کامپالا (۲۰۰۹)، در کنار اسناد دیگری همچون چارچوب سندای برای کاهش خطر بلایا (۲۰۱۵-۲۰۳۰) و ابتکار نانسن (۲۰۱۵)، تلاش‌هایی ارزشمند برای تبیین تعهدات دولت‌ها در حمایت از این گروه آسیب‌پذیر فراهم آورده‌اند و بر رویکرد مبتنی بر حقوق بشر تأکید دارند که جابجاشدگان را نه به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل کمک‌های خیریه، بلکه به عنوان دارندگان حقوق مطالبه‌پذیر می‌بیند.

با این حال، اجرای تعهدات دولت‌ها در حمایت از حقوق جابجاشدگان داخلی با چالش‌های اجرایی متعددی روبرو است. این چالش‌ها شامل عدم ظرفیت نهادی و منابع مالی کافی در کشورهای در حال توسعه، عدم تمایل سیاسی دولت‌ها به ویژه در شرایط بحران‌های همزمان مانند درگیری‌های مسلحانه یا بحران‌های اقتصادی، مشکلات هماهنگی بین سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، و تبعیض‌های ساختاری علیه گروه‌های آسیب‌پذیر مانند زنان، کودکان، سالمندان و افراد دارای معلولیت می‌شود. علاوه بر این، نظارت ضعیف بر اجرای تعهدات و نبود سازوکارهای پاسخگویی مؤثر، اغلب منجر به تأخیر در ارائه کمک‌های بشردوستانه، دسترسی نابرابر به خدمات و حتی بازگشت اجباری بدون امنیت می‌گردد. این چالش‌ها نه تنها حمایت از جابجاشدگان را تضعیف می‌کنند، بلکه چرخه آسیب‌پذیری را تداوم می‌بخشند و می‌توانند به تشدید تنش‌های اجتماعی و نقض‌های بیشتر حقوق بشر بیانجامند.

علاوه بر این، نظام حقوق بین‌الملل در خصوص حمایت از جابجاشدگان داخلی نتوانسته از همه سازوکارهای خود بهره جوید. هرچند ابزارهایی مانند حقوق بشر بین‌الملل، حقوق بشردوستانه و قواعد عرفی وجود دارند که می‌توانند به طور غیرمستقیم حمایت‌هایی ارائه دهند (مانند ممنوعیت تبعید اجباری یا الزام به جستجوی کمک‌های بین‌المللی)، اما عدم ادغام کامل این سازوکارها در یک چارچوب اختصاصی برای جابجاشدگان ناشی از بلایا، منجر به ناکارآمدی شده است. برای مثال، دیوان بین‌المللی کیفری می‌تواند جنایات مرتبط مانند کوچاندن اجباری را پیگیری کند، اما فاقد تمرکز مستقیم بر بلایای طبیعی است و سازوکارهای حقوق بشری مانند کمیته حقوق بشر ملل متحد، بدون پوشش جامع چالش‌های ساختاری، اغلب به موارد فردی محدود می‌شود. در این میان، تلاش‌های مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد مانند کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، مرکز نظارت بر جابجایی داخلی، کمیته دائمی بین‌سازمانی و دفتر هماهنگی امور بشردوستانه در تنظیم قواعد حقوق نرم برای کاهش خطر بلایا و حمایت از قربانیان آن، از جمله جابجاشدگان داخلی، قابل توجه است. این مؤسسات، اسنادی مانند اصول راهنمای جابجایی داخلی (۱۹۹۸)، دستورالعمل‌های متعدد عملیاتی کمیته دائمی بین‌سازمانی در مورد حقوق بشر و بلایای طبیعی بمنظور شناسایی نیازها، پیشگیری از جابجایی و تسهیل کمک‌های بشردوستانه تدوین کرده‌اند. یا در زمینه اجرایی، اقدامات و تلاش‌های وافی برای کمک به حل بحران جابجایی داخلی مانند تشکیل گروه راهبردی راه حل‌ها برای جابجایی داخلی انجام داده‌اند. این تلاش‌ها با تمرکز بر رویکردهای پیشگیرانه مانند کاهش خطر بلایا و تقویت تاب‌آوری جوامع و رویکردهای حقوق بشری برای حمایت از جابجاشدگان، نقش مهمی در آگاهی‌سازی، سیاست‌گذاری و اقدامات اجرایی ایفا کرده‌اند. با این حال، به دلیل ماهیت غیرالزام‌آور این قواعد نرم، آن‌ها فاقد قدرت اجرایی قوی هستند

بحران در خصوص جابجاشدگان داخلی و گنجاندن اقدامات مربوط به جابجایی داخلی در برنامه‌های توسعه ملی و محلی و بودجه بندی‌های مرتبط، توجه به جابجایی شهری و حمایت از مقامات محلی و شهری در پاسخ به نیازهای آوارگان داخلی شهری و جوامع میزبان، تضمین مشارکت معنادار و گنجاندن نظام‌مند جابجاشدگان داخلی و اعضای جوامع محلی در همه سنین، جنسیت‌ها و تنوعات در تصمیم‌گیری درباره راه‌حل‌ها از طریق گسترش برنامه‌ریزی مبتنی بر جامعه می‌تواند به کاهش جابجایی‌ها و تقویت حمایت از حقوق بشر جابجاشدگان و جوامع میزبان کمک کند. در نهایت، تنها با پر کردن این خلاءهای حقوقی، نهادی و اجرایی، می‌توان به حمایت مؤثر از جابجاشدگان داخلی دست یافت و امنیت انسانی را در برابر تهدیدات فزاینده بلایای طبیعی تضمین کرد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Natural disasters such as floods, earthquakes, droughts, and storms have become one of the leading causes of forced internal displacement in the modern world, creating a humanitarian and legal crisis that transcends borders. The intensification of climate change has magnified the frequency and severity of these disasters, forcing millions to flee their habitual residences without crossing international boundaries, thereby giving rise to internally displaced persons (IDPs). According to global statistics, nearly 83 million people were internally displaced worldwide in 2025, with natural disasters accounting for a significant portion of these movements ([Internal Displacement Monitoring Centre, 2025](#)). The World Bank estimates that by 2050, 216

و نمی‌توانند در عمل حمایت کافی از جابجاشدگان فراهم کنند. در واقع، بدون ضمانت‌های حقوقی الزام‌آور، دولت‌ها می‌توانند این اصول را نادیده بگیرند، که این امر نیاز به گذار از حقوق نرم به معاهدات الزام‌آور را برجسته می‌سازد.

با توجه به عدم تمایل دولت‌ها به استفاده از سازوکارهای حقوق بشری موجود برای شناسایی مسئولیت دولت‌های که مرتکب نقض تعهدات خود تحت قواعد عام حقوق بشر بین الملل، حقوق بشردوستانه بین الملل و قواعد عرفی بین الملل در حمایت جابجاشدگان داخلی می‌شوند، پیشنهاد می‌شود که جامعه بین‌المللی به سمت تدوین یک معاهده خاص جهانی الزام‌آور حرکت کند که تعهدات حمایتی را با ضمانت‌های اجرایی همراه سازد، از جمله ایجاد سازوکارهای نظارت مستقل، صندوق‌های حمایتی بین‌المللی و ایجاد شعبه‌های تخصصی برای رسیدگی به شکایات جابجاشدگان داخلی. همچنین، تقویت همکاری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، ادغام رویکردهای پیشگیرانه مبتنی بر کاهش خطر بلایا و ظرفیت‌سازی دولت‌ها از طریق ایجاد صندوق‌های بین‌المللی تأمین مالی برای کمک به کشورهای کمتر توسعه یافته و کشورهای جزیره‌ای کوچک بمنظور توسعه برنامه‌های مدیریت

million people across six regions could become internally displaced due to climate change-related events if immediate action is not taken ([World Bank Group, 2021](#)). The crisis of internal displacement threatens not only the right to life, housing, food, and health but also the achievement of sustainable development goals. Displacement caused by natural disasters often results in protracted conditions of legal insecurity, dependency, and marginalization, which can, in extreme cases, give rise to international crimes such as forced eviction and inhumane treatment. This study therefore investigates the phenomenon of internal displacement caused by natural disasters and examines the obligations and international responsibilities of states under international law, with particular reference to

the *United Nations Guiding Principles on Internal Displacement* (1998) and the *Kampala Convention* (2009), while also identifying gaps in human rights protection and implementation mechanisms.

The concept of internally displaced persons (IDPs) was formally defined in the *Guiding Principles on Internal Displacement* as individuals or groups who have been forced or obliged to flee or leave their homes or habitual residences—particularly as a result of or in order to avoid the effects of armed conflict, situations of generalized violence, violations of human rights, or natural or human-made disasters—and who have not crossed an internationally recognized state border ([United Nations Representative of the Secretary-General, 1998](#)). Two essential criteria distinguish IDPs from refugees: the involuntary nature of their displacement and their remaining within the borders of their own country. Refugees, as defined in the 1951 Refugee Convention ("[Convention relating to the status of refugees](#)," 1951), cross international borders due to persecution based on race, religion, nationality, membership in a particular social group, or political opinion, whereas IDPs remain legally under the protection of their national authorities. As such, they retain entitlement to all rights guaranteed by international human rights law and, where applicable, by international humanitarian law. The *Global Protection Cluster Working Group* emphasizes that the definition of IDPs is descriptive rather than legal—it does not create a distinct legal status but identifies persons already entitled to existing rights under human rights and humanitarian law ([Global Protection Cluster Working Group, 2010](#)). Moreover, internal displacement is not limited to temporary movements; slow-onset disasters such as droughts or rising sea levels may result in long-term or even permanent displacements,

necessitating differentiated forms of state protection and durable solutions.

Natural disasters profoundly affect the lives of internally displaced persons, often trapping them in cycles of vulnerability and deprivation. IDPs typically lose their homes, access to land, livelihoods, and basic social networks, which exposes them to multiple protection risks, including poverty, exploitation, and social exclusion. Displacement frequently leads to the disintegration of family structures, increased gender-based violence, and heightened risks for children, the elderly, and persons with disabilities. As observed by the *Inter-Agency Standing Committee*, human rights are often neglected during and after natural disasters, particularly the economic, social, and cultural rights of displaced populations ([Inter-Agency Standing Committee, 2006](#)). Women and children are especially susceptible to sexual exploitation, forced labor, and trafficking in overcrowded shelters or camps. In some extreme cases, forced displacement may amount to crimes against humanity, as defined in the *Rome Statute of the International Criminal Court* ("[Rome Statute of the International Criminal Court, Article 7\(1\)\(d\) and \(2\)\(d\)](#)," 1998), when conducted through coercion, discrimination, or acts intended to cause physical or psychological harm. The protection challenges faced by IDPs include the loss of legal documents, restricted freedom of movement, and discrimination in humanitarian assistance. These conditions underscore the urgent need for a comprehensive rights-based approach to displacement management that integrates both emergency response and long-term recovery measures under international law. The protection of IDPs requires proactive and sustained measures by states, international organizations, and humanitarian actors. The *Global Protection Cluster Working Group* defines protection as all activities aimed at

ensuring full respect for the rights of the individual in accordance with international legal standards ([Global Protection Cluster Working Group, 2010](#)). Such protection encompasses not only physical safety but also civil, political, economic, social, and cultural rights. It involves three categories of action: responsive activities (preventing or stopping ongoing violations), remedial activities (ensuring redress for past violations), and environment-building activities (creating the legal and institutional conditions necessary to prevent future violations). Despite the existence of these conceptual frameworks, key challenges remain in implementing protection for IDPs, particularly in post-disaster contexts. These include lack of institutional capacity, limited access to humanitarian aid, weak national legal frameworks, and inadequate participation of displaced communities in decision-making processes. The *Inter-Agency Standing Committee* (2011) notes that while humanitarian actors play an essential role in assisting IDPs, the primary duty of protection lies with national authorities and must be exercised without discrimination ([Inter-Agency Standing Committee, 2011](#)). In situations where states are unable or unwilling to fulfill their obligations, the international community bears a complementary responsibility to assist and to promote accountability through international cooperation.

International legal frameworks addressing internal displacement consist of both “soft law” and “hard law” instruments. Globally, the *United Nations Guiding Principles on Internal Displacement* (1998) represent the principal normative reference for IDP protection. Though not legally binding, they derive their authority from established norms of international human rights, humanitarian, and refugee law ([United Nations General Assembly, 2001](#)). The Principles articulate the rights of IDPs before, during, and after

displacement and assign to states the primary responsibility for their protection and assistance. Regionally, the *African Union Convention for the Protection and Assistance of Internally Displaced Persons in Africa* (Kampala Convention, 2009) provides the first legally binding framework that comprehensively addresses the causes, prevention, and responses to internal displacement ([African Union, 2009](#)). The Kampala Convention, as interpreted by commentators ([Enigbokan, 2024](#)), extends beyond the Guiding Principles by recognizing displacement caused by large-scale development projects and environmental degradation. Other relevant instruments include the *Sendai Framework for Disaster Risk Reduction 2015–2030*, which emphasizes preparedness, resilience, and community-based support systems; the *Global Compact for Safe, Orderly, and Regular Migration* ([United Nations General Assembly, 2018](#)), which urges states to adopt preventive and adaptive measures; and the *Nansen Initiative* (2015), which promotes regional and international cooperation on disaster-induced displacement. The *United Nations Security Council* has also addressed displacement in resolutions on women, peace, and security ([United Nations Security Council, 2000](#)) and the protection of persons with disabilities during humanitarian crises ([United Nations Security Council, 2019](#)). Collectively, these frameworks underscore a growing recognition of state obligations toward displaced populations, though implementation gaps persist due to their predominantly non-binding nature.

State obligations toward IDPs can be grouped into four primary duties under international human rights law: to respect, protect, fulfill, and ensure non-discrimination in the exercise of rights. These duties require states to prevent violations, halt ongoing abuses, and provide effective remedies to victims. The *Global*

Protection Cluster Working Group emphasizes that the responsibility for protecting IDPs remains a sovereign function that cannot be transferred to external actors (Global Protection Cluster Working Group, 2010). However, where states lack capacity or political will, international agencies may complement—but not replace—national responsibility. The *International Law Commission's Articles on State Responsibility* clarify that a state commits an internationally wrongful act when it breaches an international obligation through an act or omission (United Nations General Assembly, 2002). Accordingly, failure to protect IDPs or to prevent arbitrary displacement may constitute an internationally wrongful act engaging state responsibility. Although the *Guiding Principles on Internal Displacement* do not establish secondary rules of liability, they restate obligations derived from customary international law. Human rights bodies such as the *UN Human Rights Committee* have affirmed that certain rights, including the right to liberty of movement under Article 12 of the *International Covenant on Civil and Political Rights* (1966), are non-derogable, even in emergencies involving natural disasters. Similarly, under the *Rome Statute*, acts of forced displacement committed contrary to international law can amount to crimes against humanity, enabling the prosecution of state officials responsible for such violations. At the regional level, breaches of the *Kampala Convention* may invoke responsibility under both the *Vienna Convention on the Law of Treaties* (1969) and general international law on state responsibility.

In conclusion, internal displacement caused by natural disasters represents a complex intersection of human rights, environmental vulnerability, and international legal responsibility. While international instruments such as the *Guiding Principles*, the *Kampala Convention*, and the *Sendai*

Framework have significantly advanced normative recognition of the rights of internally displaced persons, their practical implementation remains limited by political, institutional, and financial constraints. States must not only adopt a human-rights-based approach to internal displacement but also integrate disaster risk reduction, climate adaptation, and social protection policies within their legal and governance frameworks. The absence of binding global mechanisms for accountability continues to impede effective protection, leaving millions of displaced persons in protracted insecurity. Strengthening the enforceability of international norms, enhancing cooperation between national and international actors, and ensuring inclusive participation of affected communities are essential steps toward realizing durable solutions. Ultimately, protecting internally displaced persons in the context of natural disasters is not merely a humanitarian obligation—it is a test of global solidarity and the commitment of states to uphold the universal principles of human dignity and justice.

References

- African Union. (2009). *Convention for the protection and assistance of internally displaced persons in Africa (Kampala Convention)*.
- Brichler, A. (2020). *Climate change resulting in natural disasters and the legal responsibility on states*. Cambridge University Press, Intersentia. <https://doi.org/10.1017/9781839701085>
- Convention relating to the status of refugees, (1951).
- Deng, F. M. (1999). *Handbook for applying the guiding principles on internal displacement*. The Brookings Institution Project on Internal Displacement. <https://doi.org/10.2307/2547706>
- Enigbokan, O. (2024). *A commentary on the provisions of the African Union Convention for the Protection and Assistance of Internally Displaced Persons in Africa*. McGill University, Centre for Human Rights and Legal Pluralism.
- Global Protection Cluster Working Group. (2010). *Handbook for the protection of internally displaced persons*.
- Inter-Agency Standing Committee. (2006). *Operational guidelines on human rights and natural disasters: Protecting persons affected by*

- natural disasters*. Brookings Bern Project on Internal Displacement.
- Inter-Agency Standing Committee. (2011). *Operational guidelines on the protection of persons in situations of natural disasters*. Brookings Bern Project on Internal Displacement.
- Internal Displacement Monitoring Centre. (2025). *2025 global report on internal displacement (GRID)*.
- Rome Statute of the International Criminal Court, Article 7(1)(d) and (2)(d), (1998).
- United Nations General Assembly. (2001). *General comment no. 29: States of emergency (Article 4)*.
- United Nations General Assembly. (2002). *Responsibility of states for internationally wrongful acts*.
- United Nations General Assembly. (2018). *Global compact for safe, orderly and regular migration*.
- United Nations Representative of the Secretary-General. (1998). *Report of the representative of the Secretary-General, Mr. Francis M. Deng, submitted pursuant to commission resolution 1997/39 (E/CN.4/1998/53/Add 2, Annex 1, Guiding Principles on Internal Displacement)*.
- United Nations Security Council. (2000). *Resolution 1325*.
- United Nations Security Council. (2019). *Resolution 2475*.
- World Bank Group, S. (2021). Climate change could force 216 million people to migrate within their own countries by 2050.